

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران
(اقلیت)

نابود باد امپریالیسم جهانی
بسرکردگی امپریالیسم آمریکا
و پایگاه داخلیش

کارگران و زحمتکشان
متحد شوید

صفحه ۲۴

فروردین ماه ۱۳۶۷

سال دهم - شماره ۲۲۰



اطلاعیه سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (اقلیت) پیرامون

ماجرای جوئیهای امپریالیسم آمریکای جمهوری اسلامی در خلیج فارس

بودجه سال ۶۷: وسیله‌ای برای غارت و چپاول توده‌های زحمتکش

دستمزد کارگران و حاصل دسترنج توده‌های زحمتکش باید بطریق مختلف بنفع دولت ضبط شود تا بخشی از آن صرف هزینه‌های ماشین‌دولتی بورژوازی، ارگانها و نهادهای متعدد آن، از جمله ارتش، پلیس، کمیته‌ها، سپاه، دادگاه - ها، زندانها، دستگاه بوروکراتیک و دستگاه روحانیت و غیره گردد و بخشی دیگر نیز مجدداً به جیب سرمایه‌داران ریخته شود. از این دیدگاه با دید بودجه سال ۱۳۶۷ دولت را مورد بررسی قرار داد. مطابق ارقام بودجه، هزینه‌های بودجه عمومی دولت در سال جاری نزدیک به ۴۳۹۴۸۲۵۳۲۷۰۰۰ ریال یعنی رقمی است که بیش از نیمی از این هزینه‌ها به ماشین نظامی و جنگی رژیم اختصاص یافته در صفحه ۳

سرانجام لایحه بودجه سال ۱۳۶۷ پس از بحث و مذاکرات پشت‌پرده میان مجلس و کابینه موسوی بر سر اینکه چگونه می‌توان هزینه‌های بودجه را سهل‌الوصول‌تر از گذشته به کارگران و زحمتکشان ایران تحمیل نمود و چند روزی بحث علنی میان موافقین و مخالفین، در اسفندماه بتصویب رسید.

در ایران نیز همچون تمام کشورهای سرمایه‌داری رسم بر این است که علاوه بر استثماری مستقیم کارگران توسط سرمایه‌داران، پس از آنکه بخشی از کارپرداخته نشده کارگران بعنوان ارزش اضافی و سود جیب سرمایه‌داران سرازیر گردید، دولت سرمایه‌داران نیز در آخر هر سال تحت عنوان بودجه دولت، از قبیل تعیین می‌کننده در سال آینده، چه میزان از



“انتخابات”

و تسویه حساب جناحها

وزیر کشور جمهوری اسلامی در اسفندماه طی یک مصاحبه مطبوعاتی با گردانندگان روزنامه اطلاعات گفته بود: “انتخابات دوره سوم مجلس شورای اسلامی یکا انتخابات فوق‌العاده و استثنائی است. شاید این انتخابات، انتخابات نمونه‌ای در ایران و در عرصه جهان باشد.” بدون تردید توده مردم ایران که طی سال حکومت‌ستگرا نه جمهوری اسلامی، با تمام وجود خود ما هیت ارتجاعی و ضد مکرراتیک این رژیم و دیکتاتوری عریان و عنان گسیخته آنرا لمس کرده‌اند، نه از این گفتار متعجب گشتند و نه دچار توهم شدند. مردم ایران اکنون دیگر بخواهی شیوه کار جمهوری اسلامی را میدانند و معنای واقعی گفتار سران و دست‌اندرکاران رژیم را درک میکنند. اما به یک معنا در این گفتار وزیر کشور جمهوری اسلامی حقیقت در صفحه ۲

انتخابات

در حزب دمکرات کردستان ایران
در صفحه ۸

موضع سازمان ما نسبت به انقضا از خود “شورای عالی”

در صفحه ۹



یادداشت‌های سیاسی

در صفحه ۷

طبقه کارگر ایران در آستانه اول ماه مه

* تازه‌ترین دستاورد جنگ ارتجاعی در منطقه!
در صفحه ۵

○ نغمه سرائی اکثریت (جناح کشتگر) در ستایش نهادهای بورژوازی
○ اپورتونیسیم و تبلیغ صلح ارتجاعی - بوروکراتیک

از میان نشریات

اطلاعیه سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (اقلیت)

زنده باد همبستگی بین المللی کارگران

سراسر جهان!



توضیح و تشریح
برنامه سازمان
در صفحه ۱۶

برای برقراری صلحی دمکراتیک، جنگ ارتجاعی را به جنگ داخلی علیه رژیم تبدیل کنیم

'انتخابات' و تسویه حساب جناحها

نهفته بود "انتخابات" دوره سوم مجلس شورای اسلامی که در نوزدهم فروردین ماه انجام گرفت هم "فوق العاده" و "استثنائی" بود هم "نمونه‌ای در ایران و در عرصه جهان". از دو جهت: نخست اینکه این "انتخابات" عرصه تسویه حساب دو جناح رقیب هیئت‌حاکمه بود و این برای جناح مسلط هیئت‌حاکمه "انتخاباتی" "فوق العاده" و "استثنائی" بود. ثانیاً رژیم در این دوره حتی اشکال صوری و ظاهری رقابت انتخاباتی را که در دوره‌های قبل بمنظور فریب مردم و کتمان کردن ماهیت ضددمکراتیک و ارتجاعی خود، در محدوده رقابت جناح‌های هیئت‌حاکمه رعایت میکرد، تا مکرر کناره‌ها، تعدد ادی افراد را که از صافی شورای نگهبان، وزارت اطلاعات و وزارت کشور گذشته و به تائید دفتر خمینی رسیده بودند بعنوان کاندیدای مجلس بمردم معرفی کردند، از مردم خواستند که با آنها رای دهند و بالاخره تعدادی را بعنوان نماینده از صندوق‌های رای گیری بیرون آوردند. بنابراین این اساساً انتخاباتی در کار نبود و چنین "انتخاباتی" حقیقتاً هم در "ایران" و "جهان" نمونه بود. این یک حقیقت است که در تمام کشورهای سرمایه‌داری، مردم از انتخاب نمایندگان واقعی خود محروم‌اند و حتی در دمکراتیک‌ترین جمهوری‌های پارلمانی در نهایت به توده‌های زحمتکش این حقوق را میدهند که خود "آزادانه" تصمیم بگیرند، که در چهار یا ۶ سال آینده کدام جناح بورژوازی بر آنها حکومت کند و آنها را سرکوب نماید. اما در دمکراسی‌های پارلمانی لاقلاً آزادی‌های بورژوازی به درجات مختلف برسمیت شناخته شده است. مردم از آزادی ابراز عقیده برخوردارند، مردم میتوانند در تشکلهای صنفی و سیاسی خود متشکل شوند و در انتخابات شرکت کنند. اما در ایران که مطابق نظام حکومتی جمهوری اسلامی توده مردم از ابتدا - بی‌ترین حقوق دمکراتیک و آزادی‌های سیاسی محروم‌اند "قدرت مطلقه ولی فقیه" ما فوق همه ارگانها و نهادها و اراده کامل مردم قرار گرفته است، هرگونه انتخابات، سیستم انتخاباتی و پارلمانی مطلقاً بی‌معناست. لذا مردم ایران هم در دوره‌های گذشته وهم امروز هرگونه حق "انتخابات" نمایندگان، حتی در شکل صوری آن بدانگونه که در دمکراسی-

های پارلمانی است محروم بوده‌اند و چیزی که تحت عنوان "انتخابات" انجام گرفته است بکلی قلبی، دروغین و ضددمکراتیک بوده است. اما در دوره اخیر رژیم تمام پرده‌ها را کنار زد و دیگر حتی ظاهراً زبیه‌های گذشته را نیز کنار گذاشت. اگر در گذشته رژیم سعی میکرد، علیرغم ترور و خفقان حاکم و سلب هرگونه حقوق دمکراتیک و آزادی‌های سیاسی توده مردم، به منظور عوام‌فریبی به آن بخش از بورژوازی حاکم که وفاداری خود را به سیستم حکومتی جمهوری اسلامی اعلام نموده بود، این حق را بدهد که "آزادانه" برای تفوق بر جناح‌های رقیب مبارزه کند، اکنون دیگر این ظاهر - سازیه‌های عوام‌فریبانه نیز یکسره کنار گذاشته شد. اینکه چرا رژیم علیرغم بی‌اعتباری بین‌المللی خود بعنوان رژیمی ضددمکراتیک، و بی‌پایگه‌اش در میان توده‌ها، حتی این ظاهراً زبیه‌ها را کنار گذاشت، هرچند در اساس به ماهیت سیستم حکومتی جمهوری اسلامی مربوط میگردد، اما در این مقطع منتج از چیز دیگری جز تشدید بحرانهای رژیم، نارضایتی توده‌ها، تضادهای درونی هیئت‌حاکمه و دریک کلام وخامت روز افزون آن نیست. بحرانهای اقتصادی و سیاسی که رژیم طی چندسال گذشته با آنها روبرو بوده و ما تشدید شده، بر عمق و وسعت نارضایتی توده‌های افزوده گشته و تضادهای درونی آن به درجه‌ای حادث شده‌اند که رژیم یگانوار به نجات خود را در تشدید سرکوب و خفقان یافته است. اگر رابطه میان این مسئله را از دوران بقدرت رسیدن جمهوری اسلامی در نظر بگیریم می‌بینیم که اختناق و سرکوب رابطه مستقیمی با وخامت وضعیت سیاسی رژیم داشته است. به نسبتی که اوضاع رژیم روبه‌وخامت گذارده و نارضایتی و اعتراض توده‌های بیشتر شده است، رژیم به تشدید خفقان و سرکوب پرداخته است. هرچه این ناتوانی رژیم در حل بحرانهای موجود و تضادهای لاینحلی که با آنها روبروست عمیق‌تر گشته، دیکتاتوری و سرکوب‌گری نترشده است. اکنون که مدتی است نارضایتی توده‌ای به سرحد انفجار رسیده و برزمینه بحرانهای عمیق اقتصادی و سیاسی، ساخت و خصلت حکومت مذهبی، تضادهای درونی هیئت‌حاکمه نیز تا بدان حد حادث شده که یک شکاف عمیق در درون دستگاه دولتی پدید آورده است رژیم با زهم بر-

شدت خفقان افزوده است. برای مقابله با این تضادها و لاقلاً تخفیف آنها از مدتی پیش، جناح مسلط هیئت‌حاکمه در مقابل جناح رقیب و بمنظور تضعیف آن، حزب ارتجاعی جمهوری اسلامی را که اهرم اعمال نفوذ سیاسی این جناح بود منحل کرد. برای جناح مسلط هیئت‌حاکمه که با رقیبی سخت‌جان روبرو بود این مسئله فوق العاده مهم بود که از قبل زمینه‌سازیه‌های مقدماتی را علیه جناح رقیب بعمد آورد، تا بتواند در مجلس سوم اکثریت مطلق نمایندگان خود را در مجلس جا بدهد. این جناح که از حمایت و پشتیبانی خمینی نیز برخوردار است، در مبارزه چندماه گذشته خود علیه جناح با زار، توانست، از طریق ایجاد ارگان‌های فرا تراشورای نگهبان به نام "مجمیع تشخیص مصلحت" تا حد زیادی قدرت شورای نگهبان را در توی مصوبات مجلس خنثی کند. حال می‌بایست برای کسب اکثریت مطلق کرسی‌های مجلس در اصطلاح انتخابات دور سوم نه فقط قدرت جناح مقابل را از طریق اعمال فشار، خنثی کند، یعنی کاری که کابینه موسوم می‌بایستی از طریق وزارت کشور انجام دهد بلکه از قدرت خمینی نیز برای کوبیدن این جناح استفاده نماید. این هر دو کار را انجام گرفت وزارت کشور از قبل زمینه‌سازی را برای کسب گذاشتن نمایندگان جناح دیگر فراهم ساخت. خمینی نیز چند روز پیش از تاریخ برگذار "انتخابات" بیاری جناح دولت - رفسنجانی شتافت. اوطی اطلاعیه‌ای از یکسوتلاش کرد در شرایطی که رژیم در میان توده‌های مردم ایران فاقد هرگونه اعتبار و در مقیاس بین‌المللی بکلی منفرد شده است، با توسل به اهرم مذهب، مردم را به پای صندوق‌های رای بکشاند تا حیثیتی برای رژیم خود و انتخابات قلبی آر دست‌وپا کند، لذا شرکت در انتخابات را یک تکلیف "شرعی و الهی خواند".

از سوی دیگر بطور غیرمستقیم جناح با زار را مورد حمله شدید قرار داد. آنها را طرفداران اسلام آمریکائی و اسلام سرمایه‌داری خواند، و از مردم خواست که از دادن رای به آن خودداری کنند، اما جناح دیگر بورژوازی حاکم یعنی جناح دولت - رفسنجانی را مدافع "اسلام پاره‌نه‌ها" معرفی کرد و به مردم تکلیف نمود که به آنها رای بدهند. بنابراین صرفاً اساساً در این دوره مسئله "انتخابات" صرفاً وسیله و اهرمی برای تسویه حساب دو جناح اصلی هیئت‌حاکمه بود "استثنائی" و "فوق - در صفحه ۲۲"

بودجه سال ۶۷:

وسایلهای برای غارت و چپاول توده‌های زحمتکش

مستقیم می‌باید از سرمایه داران صنعتی، تجار، ملاکین و دیگر ثروتمندان گرفته شود. اما اینان همانگونه که حتی سران رژیم نیز معترف هستند یا هیچگونه مالیاتی نمی‌پردازند، یا اگر چیزی هم بپردازند، سریعاً آن را روی قیمت کالاها و اجاره‌ها و غیره سرشکن می‌کنند، که نتیجتاً این مالیات نیز بطور غیر مستقیم توسط کارگران و زحمتکشان پرداخت می‌شود. بنا بر این هیچ تردیدی باقی نمی‌ماند که تمامی درآمدهای مالیاتی دولت از توده‌های مردم اخذ می‌گردد. اما غارت و چپاول توده‌های مردم به همین جا ختم نمی‌شود، مالیات‌ها تنها بخشی از هزینه‌های بودجه را جبران می‌کند، دولت بطریق دیگر نیز باید توده مردم را چپاول کند. یکی دیگر از شیوه‌های مرسوم دولت‌های سرمایه داری برای جبران هزینه‌های خود کسری بودجه و صدور اسکناس بدون پشتوانه است. در بودجه سال ۶۷ مطابق ارقام رسمی اعلام شده، معادل ۱۷۰ میلیارد تومان کسری بودجه وجود دارد. اما در حقیقت همانگونه که یکی از نمایندگان مجلس ارتجاع بنام شاهرودی اذعان کرد کسری بودجه به ۲۰۰ میلیارد تومان میرسد و تازه این حقیقت را نیز باید در نظر گرفت آنچه که تحت عنوان "سایر درآمدها" در نظر گرفته می‌شود، غالباً بخشی از آن وصول نمی‌گردد و به کسری بودجه افزوده می‌شود، چنانچه در سال ۶۶ عملکرد سایر درآمدها عملاً از $\frac{۲}{۳}$ نیز کمتر بوده است. بهر رو این کسری بودجه نیز شیوه دیگری برای وصول هزینه‌های بودجه از طریق کارگران و زحمتکشان است. دولت برای تأمین این بخش از هزینه‌های بودجه، اسکناس بدون پشتوانه منتشر می‌کند، که در پی آن قیمت کالاها افزایش می‌یابد، ارزش پول کاهش پیدا می‌کند، یعنی در واقع دستمزد کارگران و زحمتکشان کاهش می‌یابد و بدین طریق دولت کسری بودجه خود را نیز به توده‌های مردم تحمیل می‌کند. رژیم جمهوری اسلامی از هنگامی که بقدرت رسیده است نه فقط همه ساله بر حجم مالیات‌ها افزوده بلکه سال بسال کسری بودجه را افزایش داده است. کسری بودجه که در سال ۵۷ معادل ۵۰ میلیارد تومان بود، در سال

ست. موسوی نخست‌وزیر طی نطقی که بهنگام ارائه لایحه بودجه به مجلس ایراد کرد گفت: "تخصیص حدود ۴۱ درصد از کل هزینه‌های بودجه عمومی و بالغ بر ۵۲ درصد از کل اعتبارات جاری دولت به امور نظامی و انتظامی در سال جاری بیانگر بخشی از ارزش و اهمیت است که دولت برای جنگ بعنوان مسئله اصلی کشور قائل است." گذشته از اینکه مجلس نیز به سهم خود هزینه‌های دستگاه نظامی را افزایش داد و این رقم بیش از نیمی از کل هزینه‌های بودجه عمومی است، اما حتی بخشی از هزینه‌هایی که تحت عنوان هزینه‌های عمرانی از آن نام برده شده است نیز در خدمت جنگ است، موسوی در ادامه سخنان خود افزود "در سال جاری کوشش شد در سرمایه‌گذاری‌ها سرمایه‌های نیز تا سرحد امکان به امور دفاعی بها داده شود." بنا بر این حجم عظیمی را که هزینه‌های ماشین نظامی و سرکوب‌خود اختصاص داده است، کاملاً روشن می‌گردد. این هزینه‌های کلان بخشاً صرف هزینه‌های نگهداری پرسنل این دستگاه، صدها هزار سرباز و دیگر هزینه‌های جاری آن می‌گردد و بخشاً مستقیماً بجیب سرمایه داران ایرانی و بین‌المللی سرازیر می‌گردد و صرف خرید اسلحه و تجهیزات نظامی می‌شود. ما باقی هزینه‌های بودجه نیز به دستگاه عریض و طویل بوروکراتیک و کارگزاران و نهادها و موسسات مختلف آن اختصاص یافته است. اما در حالی که در نتیجه بحران اقتصادی و جنگ، فقر و فلاکت عمومی همه جا را فرا گرفته و توده‌های مردم ایران در اسف‌بارترین شرایط بسر می‌برند، دولت چگونه این هزینه‌ها را به توده‌های مردم تحمیل می‌کند؟ قبل از هر چیزی از طریق مالیات. حدود $\frac{۱}{۳}$ هزینه‌های بودجه دولت از طریق درآمد‌های مالیاتی تأمین می‌شود. بخش اعظم درآمدهای مالیاتی دولت از طریق مالیات غیر مستقیم یعنی از طریق وضع مالیات بر ما بحتاج ضروری و روزمره مردم که بی‌دردترین راه کسب مالیات محسوب می‌شود، اخذ می‌گردد و بر هر کس روشن است که این مالیات را اساساً توده مردم می‌پردازند. بخش دیگری از درآمد‌های مالیاتی دولت مستقیماً از دستمزد کارگران و یابایدی‌ناجیزدهقانان، کسبه‌جز، خرده تولیدکنندگان و کارمندان اخذ می‌شود. بخش بسیار ناچیزی هم بعنوان مالیات

۶۵ به ۱۴۰ میلیارد تومان رسید و اکنون نیز همانگونه که دیدیم به حدود ۲۰۰ میلیارد افزایش یافته است. عواقب این کسری بودجه - های کلان که اساساً از طریق انتشار اسکناس بدون پشتوانه تأمین می‌گردد بر شرایط زندگی کارگران و زحمتکشان، بر هیچ کس پوشیده نیست، یکی از نتایج آن تورمی است که هم اکنون نرخ رشد آن از مرز ۴۰ درصد نیز گذشته است و کاربانی رسیده است که دیگر حتی مرتجعین مجلس نیز زیان‌بسه اعتراض گشوده‌اند. نادی یکی دیگر از نمایندگان مجلس ارتجاع هنگام بحث پیرامون لایحه بودجه گفت نرخ تورم در سال ۶۶ بالای ۳۰ درصد رسید. سال آینده هم وضع بهتر نخواهد شد و تورمی بالای ۳۰ درصد خواهد داشت.

از این رو روشن می‌گردد که کسری بودجه نیز رنگ دیگری برای چاپیدن توده‌های مردم و تأمین هزینه‌های بودجه دولتی است. ما باقی هزینه‌های بودجه نیز عمدتاً با ایداز درآمدهای نفتی که رقمی حدود ۸۰ میلیارد تومان برآورده شده تا تأمین گردد. این حقیقت نیز بر هر کس که اندک آگاهی داشته باشد روشن است که درآمدهای حاصل از نفت نیز از آسمان نازل نمی‌شوند بلکه کارگران هستند که نفت را تولید می‌کنند و درآمد دولت از این بابت نیز حاصل چیزی جز استثمار کارگران و کارپرداخته نشده آنها نیست. اینجاست که این حقیقت کاملاً روشن می‌شود که چگونه همه هزینه‌های بودجه را باید توده‌های مردم تأمین کنند. این بودجه وسیله دیگریست برای غارت و چپاول هر چه بیشتر کارگران و زحمتکشان ایران. رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی در شرایطی این همه فشار را به توده‌های مردم تحمیل می‌کند که بخش کثیری از توده‌های مردم از تأمین حداقل معیشت نیز محروم‌اند. اما بودجه سال ۶۷ گذشته از نقشی که در چپاول و غارت توده‌های مردم ایفا می‌کند، از جوانب دیگر نیز اثرات و تخمی بر شرایط زندگی کارگران و زحمتکشان برجای خواهد گذاشت. بودجه سال ۶۷ از زاویه تائیراتی که بر کل اقتصاد جامعه دارد، بحران اقتصادی موجود را تشدید و به از هم گسیختگی اقتصادی دامن خواهد زد. در این بودجه اعتبارات ارزی

اطلاعیه سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (اقلیت) پیرامون



ماجرای جوئیهای امپریالیسم آمریکاو جمهوری اسلامی در خلیج فارس

مردم مبارز ایران!

سیاستهای ما جراحیها، جنگ فروزان و تهاوی و زکارانه امپریالیسم آمریکا و رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی خطرگسترش جنگ ارتجاعی و کشیده شدن تمام منطقه خاورمیانه و خلیج فارس را به گردا با بین جنگ ویرانگر بنحوی جدی افزایش داده است. در ادامه تشنج آفرینی و ماجرای جوئی جمهوری اسلامی و امپریالیسم آمریکا در منطقه خلیج فارس، روز ۲۹ فروردین ناوهای جنگی امپریالیسم آمریکا به تلافی مین گذاری جمهوری اسلامی در آبهای خلیج و صدمه دیدن یکنای و آمریکایی، دوسکوی نفتی رژیم جمهوری اسلامی را در خلیج فارس مورد تعرض نظامی قرار داده و منهدم نمودند. متعاقبا با درگیری ناوهای جنگی جمهوری اسلامی و امپریالیسم آمریکا، دونا و نیروی دریایی جمهوری اسلامی در آبهای خلیج فارس منهدم گردید. جمهوری اسلامی تهدید کرده است که به عملیات انتقامی دستخواهد زد و هم اکنون اوضاع منطقه شدیداً متشنج است.

رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی که از مدتها پیش با درپیش گرفتن سیاستهای ما جراحیها و جنگ فروزان در خلیج فارس، مین گذاری در آبهای خلیج، حمله به نفتکشها و کشتیهای بازرگانی، بهانه ای به دست امپریالیسم ما جراحیها و زکار آمریکا داد که بنا بر حفاظت از راههای دریایی و کشتیرانی آزادسیاست را هزینه و توسعه طلبانه خود را توجیه کند و ناوهای جنگی خود را با تفاق امپریالیستهای دیگر به منطقه خلیج اعزام نماید، اکنون که در جبهه های جنگ با بن بست روبرو گشته و با یک شکست فاحش، شبه جزیره فارس و نیز که دو سال پیش تصرف کرده است، در تلاش است که برای سرپوش گذاردن بر شکستهای نظامی خود و مقابله با بحران فزاینده ای که تمام ارکان آنرا فرا گرفته است، دست به ماجرای جوئیهای تازه ای بزند، زمینه را برای تهاوی و تهاویهای بیشتر امپریالیسم آمریکا در منطقه هموار کند، و با هیاهوی مبارزه با آمریکا خود را از مخصصه ای که با آن روبرو است نجات دهد. بنا بر این در پی درگیریهای دیروز دوباره شعارهای تو خالی ضد آمریکایی اش را از سر گرفته و بنا بر درگیری با آمریکا فشار خود را بر مردم افزایش داده و در تلاش است، با ایجاد جوهر عبوهراس گروه کثیری از مردم ایران را به زور بسیج نماید و به جبهه های جنگ بفرستد.

اما ما هیئت ارتجاعی جمهوری اسلامی و تمامی سیاستهای آن طی ۹ سال حیات تنگنای آن، چنان آشکارو عیان گشته که دیگر کسی فریب این دروغ پردازیها و عوامفریبیهای سران رژیم را نخواهد خورد. مردم مبارز ایران! جمهوری اسلامی برای نجات خود از بحران همه جانبه ای که با آن روبرو است و سرپوش گذاردن بر شکستهای نظامی اخیر خود، در پی ماجرای جوئی است. امپریالیسم آمریکا نیز در تلاش است که از این اوضاع در جهت مقاصد توسعه طلبانه و تهاوی و زکارانه خود، در منطقه خلیج بهره گیرد. امپریالیسم آمریکا و جمهوری اسلامی هر دو دشمنان سوگند خورده خلق ایرانند. مبارزه علیه امپریالیسم آمریکا از مبارزه علیه جمهوری اسلامی جدا نیست. مبارزه خود را علیه جمهوری اسلامی و برای سرنگونی آن تشدید کنید.

درنگ جای نیست، پیش از آنکه امپریالیسم آمریکا و رژیم جمهوری اسلامی با ما جراحیها و ناوهای خود، بخوانند فجاج دیگری ببار آورند، و زندگی تنده های مردم ایران را بیش از این تهاوی کنند، به نبرد قطعی برخیزید برای مقابله با سیاست توسعه طلبانه و تهاوی و زکارانه امپریالیسم آمریکا، برای پایان بخشیدن به جنگ و دست یابی به یک صلح دمکراتیک، راه دیگری جز سرنگونی جمهوری اسلامی و برقراری یک حکومت انقلابی - دمکراتیک باقی نیست.

مرگ بر امپریالیسم آمریکا، مرگ بر جمهوری اسلامی،
زنده با صلح دمکراتیک، برقرار با جمهوری دمکراتیک خلق
سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (اقلیت)

یادداشت‌های سیاسی



* تازه ترین دستاورد جنگ ارتجاعی در منطقه!

در حالیکه "جنگ شهرها" با حدت و شدت، همچنان ادامه دارد و جمهوری اسلامی با توسل به مانورهای مختلف حتی از پذیرش قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت سرباز زده است، مداوماً خطر گسترش این جنگ ارتجاعی بیه کشورهای دیگر منطقه بیشتر میشود، و دولتهای ارتجاعی منطقه خود را برای یک چنین درگیری آماده می کنند.

دراواثل فروردین ماه، مطبوعات جهان این خبر را افشا نمودند که عربستان سعودی موشکهای از چین خریداری کرده است که با برد ۳۰۰۰ کیلومتر قادرند بسوی هر نقطه ای از خاورمیانه هدفگیری شوند. صحت این خبر بعد از سوی دولتهای چین و عربستان سعودی مورد تأیید قرار گرفت. اینکه کدام ملاحظاتی و انگیزه های نظامی، عربستان سعودی را واداشته که در این مقطع، موشکهای را با چنین بردی که حتی قادر به حمل کلاهکهای اتمی نیز می باشند، خریداری کنند، روشن است که هدف عربستان از خرید موشکها، در مقطع کنونی با چشم انداز احتمال درگیری میان عربستان سعودی و جمهوری اسلامی است. هرچند که در آینده نیز می تواند بعنوان وسیله ای در خدمت تقویت ارتجاع عمل منطقه قرار بگیرد. بعبارت دیگر مجهز شدن عربستان سعودی به این موشکها یکی دیگر از دستاوردهای جنگ ارتجاعی ایران و عراق و سیاستهای ما جرا جوینان و جنگ طلبان جمهوری اسلامی است. سیاستی که ابعاد و تاثیرات ارتجاعی آن به حدود مرزهای دو کشور ایران و عراق محدود نشده بلکه تا کنون سنگین ترین لطمات را به جنبشهای انقلابی و مترقی منطقه وارد آورده و مواضع ارتجاع عرب، امپریالیسم و صهیونیسم را تقویت نموده است. در نتیجه همین سیاستهای ارتجاعی و جنگ طلبانه جمهوری اسلامی است که عظیم ترین لطمات به جنبش خلق فلسطین و اردآمد دولت صهیونیستی اسرائیل حداکثر بهره برداری را از ادامه این جنگ نمود. در نتیجه ایمن سیاستهای ارتجاعی جمهوری اسلامی بود که دولتهای ارتجاعی منطقه توجیهی برای تقویت نیروهای مسلح خود، خریدهای کلان تسلیحاتی از امپریالیستها و دادن پایگاههای

نظامی بیشتر به آنها پیدا کردند و بالاخره در نتیجه همین سیاست ما جرا جوینان، جنگ طلبان و ارتجاعی بود که امپریالیستها و در رأس آنها امپریالیسم آمریکا، منطقه خلیج فارس را به جولانگاه ناوهای جنگی خود تبدیل نمودند و اکنون در ادامه همین سیاستهای ارتجاعی جمهوری اسلامی است که رژیم ارتجاعی عربستان نیز خود را بیش از پیش از جهت نظامی مجهز نموده و توجیهی برای خرید این موشکها یافته است.

جمهوری اسلامی نه فقط بنا به خصلت تجا و زکا را نه و توسعه طلبانه سیاست پان اسلامیتی خود، الزاماً به جنگهای ارتجاعی دامن میزند بلکه برای پیروزی در جنگ بر عراق و سیاست باجگیری منطقه ای، تلاش نموده که تمامی منطقه را به گرداگرد جنگ بکشانند. این حقیقتی است که سران رژیم جمهوری اسلامی نه فقط مکر به آن اعتراف نموده اند بلکه عملاً با حملات نظامی که چندین باره خاک کویت را نموده اند، از جمله حملات موشکی سال گذشته به بنا در کویت، در جهت به اجرا در آوردن تهدیدات خود کوشیده اند. اکنون نیز پس از ما جرا جوئی سال گذشته در عربستان سعودی که طی آن صدها نفر را بکشتن دادند، خود را بیش از پیش برای درگیری رودر روی با عربستان آماده می کنند.

رژیم ارتجاعی عربستان سعودی نیز با احساس خطر از جانب جمهوری اسلامی مدام در پی تقویت بنیه نظامی خود برآمده و در عرصه دیپلماتیک نیز بمبارانهای جدی علیه جمهوری اسلامی بر خاسته است.

اجلاس وزرای امور خارجه کشورهای عضو کنفرانس اسلامی که اخیراً در امان تشکیل گردید، در واقع عرصه کشمکش میان جمهوری اسلامی و عربستان بود. این کنفرانس جمهوری اسلامی را به علت عدم پذیرش قطعنامه شورای امنیت و اصرار بر ادامه جنگ محکوم نمود. علاوه بر این با تصویب طرح عربستان سعودی مبنی بر کاهش تعداد اژدران جمهوری اسلامی عملیات در عربستان را در سرکوب سال گذشته تأیید نمود. هرچند که وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی در این اجلاس شرکت نکرد، اما یک هیئت ایرانی که در این اجلاس شرکت کرده بود، ناگزیر گردید

که در برابر محکومیت پی در پی جمهوری اسلامی و حملات دولتهای عضو، کنفرانس را ترک کند. تصمیمات این کنفرانس یک شکست سیاسی سنگین برای جمهوری اسلامی محسوب میگردد. نه فقط در منطقه خاورمیانه بلکه در کلیه کشورهای هائی که در این کنفرانس حضور داشتند، چرا که تعداد زیادی از شرکت کنندگان در این اجلاس از نزدیکترین یا ران و طرفداران جمهوری اسلامی بودند این کنفرانس در حقیقت در برابر جمهوری اسلامی موقعیت و مواضع عربستان را تقویت نمود. این زمینه سازیهایی دیپلماتیک، بیش از پیش زمینه را برای ورود موجه عربستان سعودی به جنگ با جمهوری اسلامی هموار میسازد. اینکه در همین مقطع خبر خرید موشکهای چینی توسط عربستان سعودی فاش گردید، بدون علت نیست. این در واقع اختراع عربستان سعودی به جمهوری اسلامی بود. بنا بر این خرید این موشکها و تقویت روزافزون بنیه نظامی رژیم ارتجاعی عربستان سعودی در منطقه تازه ترین دست آورد جنگ ارتجاعی و نتیجه حتمی سیاستهای ما جرا جوینان و توسعه طلبانه جمهوری اسلامی است. نتیجه این امر چه خواهد بود؟ نه فقط ارتجاع منطقه تقویت خواهد شد بلکه بعید نیست که چنانچه جمهوری اسلامی به ما جرا جوئیهای خود ادامه دهد، علاوه بر موشکهای عراقی، این بار موشکهای عربستان سعودی نیز توده های مردم بیدار را زیر حملات خود قرار دهند.

* افغانستان و قرار داد ژنو

مذاکرات ژنو، میان نمایندگان دولت افغانستان و پاکستان که قرار بود تا تاریخ ۱۵ مارس (۲۵ اسفند) به یک موافقتنامه برای حل و فصل مسائل مورد اختلاف طرفین بیانجامد و در نتیجه کارشکنیهای دولت ارتجاعی پاکستان و امپریالیسم آمریکا بتعویق افتاده بود، سرانجام در ۲۵ فروردین ماه به حصول یک توافقنامه انجامید. بر طبق این قرارداد طرفین متعهد گشته اند که از مذاخله در امور یکدیگر خودداری نمایند، آوارگان افغانی به کشور خود بازگردانند و نیروهای نظامی شوروی خاک افغانستان را ترک گویند. شوروی و آمریکا نیز با امضاء این قرارداد متعهد شدند که انجام این قرارداد را تضمین کنند. امپریالیسم آمریکا بلافاصله پس از امضای این قرارداد که در آن از عدم مذاخله در امور دولت افغانستان





یا دشده است، این توافقنامه را صریحا نقض نمود، وزیر امور خارجه آمریکا اعلام کرد که دولت افغانستان را به رسمیت نمیشناسد و به حمایت از ضد انقلابیون افغان ادامه خواهد داد. دوریگان از ضد انقلابیون خواست که بمبارزه علیه دولت افغانستان ادامه دهند. اینکه رژیم پاکستان تا چه حد به این تعهدات پای بندیمانند، این نیز با موضوعگیری های ضدونقیضی که هم اکنون سران این کشور در مورد مسئله حمایت از ضد انقلابیون دارند، روشن است. رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی ایران نیز که اساسا مذاکرات ژنورا تحریم نمود، به حمایت همه جانبه خود از ضد انقلابیون ادامه میدهد، و ضد انقلابیون افغان نیز از هم اکنون عدم پذیرش توافقنامه و همراه حل سیاسی را با دولت افغانستان مردود اعلام کرده اند.

امپریالیسم آمریکا، دولت پاکستان و دیگر مرتجعین منطقه که طی چندسال گذشته با حمایت مادی و معنوی از ضد انقلابیون، تلاش بی حد و حصری را بکار گرفتند تا با سرنگونی حکومت دمکراتیک افغانستان، یک دولت دست نشانده و ارتجاعی را در این کشور بر سر کار آورند. آنها که تاکنون با ناهماهنگی در تبلیغات بین المللی خویش می کوشیدند مداخله ارتجاعی خود را در امور افغانستان و تسلیح و حمایت مادی و معنوی ضد انقلابیون افغانی را به بهانه دخالت نظامی شوروی در افغانستان توجیه کنند، در پی اعلام موضع اتحاد جماهیر شوروی مبنی بر فرار خواندن نیروهای نظامی خود از این کشور، اهداف و مقاصد واقعی خود را عریان نمودند و آشکارا خواستار بقدرت رسیدن ضد انقلابیون و ایجاد یک دولت ارتجاعی طرفدار امپریالیسم آمریکا در افغانستان شدند. آنها در حین مذاکرات ژنونیز هر تلاش ممکن را در این زمینه بکار بردند، اما سرانجام بخاطر حفظ ظاهر، توافقنامه ها را امضا نمودند. اینکه برآستی دولت ارتجاعی پاکستان تا چه حد به مفاقتنما خواهد بود - ها پای بندیمانند و امپریالیسم آمریکا و دیگر مرتجعین از مداخله در امور افغانستان دست بردارند، تنها هنگامی میسر است که توازن قوای موجود بین نیروهای دمکراتیک و انقلابی قطعاً برهم بخورد و دولت دمکراتیک افغانستان بتواند معضلات و پیچیدگیهای این جامعه را حل نماید و الا مرتجعین دست از مداخله در امور افغانستان برنخواهند داشت و به حمایت گذشته خود از ضد انقلابیون ادامه خواهند داد.

حقیقت این است که مسئله افغانستان اکنون از جهات مختلف یک مسئله پیچیده و بغرنج تبدیل شده است. این پیچیدگی - اوضاع و مشکلات متعددی که دولت این کشور با آن روبروست تنها به علل و شرایط بیرونی مربوط نمی گردد. البته این حقیقتی است که دولت افغانستان نه فقط با اشراف فئودال، سرکردگان عشایر، کمپرادرها و روحانیون مرتجع بلکه با امپریالیسم جهانی و ارتجاع منطقه روبروست که با حمایت مالی، تسلیحاتی، تدارکاتی، آموزشی و معنوی از ضد انقلابیون، یک جنگ همه جانبه، سنگین و فرساینده را به آن تحمیل نموده و بر بغرنجی اوضاع افزوده اند، اما پیچیدگی اوضاع افغانستان و معضلاتی که این کشور اکنون با آن روبروست محصول یک رشته مسائل و سیاستهای داخلی است که حکومت دمکراتیک افغانستان از هنگام بقدرت رسیدن خود با آنها دست بگریبان بوده است و مداوم وضعیت را بغرنج تر نموده است. هنگامیکه ده سال پیش نیروهای دمکراتیک در افغانستان قدرت را بدست گرفتند، این کشور از نظر ساختار اقتصادی - اجتماعی بغایت عقب مانده بود. در این ساختار مناسبات عشیرتی و فئودالی نقش بسیار فائقه ای داشت، توده مردم در سطح بسیار نا زلی از آگاهی قرار داشتند و مناسبات عشیرتی توده های مردم را در بند خرافات دیرینه و سنتی نگاشته بود. از همان آغاز، شکل تسخیر قدرت در افغانستان توسط نیروهای دمکراتیک که بدون مشارکت گسترده و همه جانبه توده ها صورت گرفت، انجام تحولات دمکراتیک و ضد امپریالیستی را در این کشور با یک رشته موانع و دشواریها روبرو ساخت. توده مردم در یک روند مبارزه خودجوش توأم با خودآموزی، کسب تجربه آگاهی به ضرورت انجام این تحولات و قفنگشتند. نتیجتا انجام این تحولات بدون مشارکت گسترده، فعال و همه جانبه توده ای، شکل یک رشته فرامین از بالا را بخود گرفت که در برخی زمینه ها حتی می بايست مفاومت توده ای را از سر راه خود بردارد و لاجرم به مقابله با توده نا آگاه کشیده می شد. تنها کافی است اشاره شود که رفم ارضی که یک ضرورت عینی و مقدمه هر تحولی در افغانستان محسوب میشود، بعلت فقندان آماجی شرایط ذهنی و عدم توسل به ابتکار توده ای در موارد متعدد با استقبال توده ها روبرو نگردیده. اقدامات دمکراتیک و مترقی در حالی انجام میگرفت که منطبق با سطح مبارزه،

افکار و اعتقادات مردم و روانشناسی توده ها نبود. حقیقت این است که هیچ اقدام انقلابی و مترقی را نمی توان بدون آماجی شرایط عینی و ذهنی، سطح رشد نیروهای مولده، سطح مبارزه و آگاهی توده ای بمرحله اجرا در آورد. بنا بر این ویران کردن ساخت عشیرتی و مناسبات فئودالی را نمی شد با فرمان بمرحله اجرا در آورد، بلکه نیازمندیک روند تحولات تدریجی، بسیج و ابتکار توده ای بود تا توده ها خود به ضرورت این دگرگونیها واقف گردند، در حالیکه اقدامات تارادیکال و ضربتی دولت دمکراتیک افغانستان نتوانست بخوبی از عهده این وظیفه برآید. نتیجتا برخی اقدامات دمکراتیک و مترقی با برانگیختن مخالفت توده ای به ضد خود تبدیل گردید و مورد بهره برداری ضد انقلاب قرار گرفت.

در این شرایط ضد انقلابیون افغان مرکب از اشراف فئودال، سران قبائل، کمپرادرها و روحانیون که با انجام این تحولات دمکراتیک و مترقی مخالف بودند، کوشیدند با استفاده از نا آگاهی توده ها، بخش وسیعی از آنها را بسوی خود جلب کنند و با حمایت و پشتیبانی رژیمهای مرتجع ایران، پاکستان، ارتجاع عرب، همه مرتجعین منطقه، امپریالیسم جهانی بویژه امپریالیسم آمریکا یک جنگ داخلی همه جانبه را علیه نیروهای دمکراتیک افغانستان سازمان دهند. گروه کثیری از توده های نا آگاه مردم افغانستان که بسوی مرزهای ایران و پاکستان سرازیر شده بودند، بصورت منبع تغذیه و تجهیز نیروی انسانی برای ضد انقلاب درآمدند. در همین ایام منازعات و کشمکش های میان نیروهای دمکراتیک بویژه مبارزات درونی حشزب دمکراتیک خلق افغانستان جبهه انقلاب و نیروهای دمکراتیک را تضعیف نمود. اتحاد جماهیر شوروی که در پی این کشمکش های درونی حزب دمکراتیک خلق به افغانستان کشیده شد، بر پیچیدگی اوضاع سیاسی افزود. البته این بدان معنا نیست که فرستادن نیروی نظامی برای حمایت و تقویت یک جریان دمکراتیک و انقلابی، امری نا درست تلقی شود. خیر بالعکس در موارد مشخص با ارزیابی درست اوضاع، این امر میتواند بعنوان یکی از اشکال کمک و حمایت انترناسیونالیستی، نقش مهمی در تقویت و پیروزی جریان دمکراتیک و انقلابی ایفا کند. همان نقشی که کمونیستهای انترناسیونالیست کوبا در

طبقه کارگرایان در آستانه اول ماه مه

اول ماه مه روز همبستگی بین المللی کارگران فرامیرسد. در این روز پرولترهای سراسر جهان با برپائی جشنها، تظاهرات و راهپیمائی، بر همبستگی بین المللی خود تاکید میکنند و اعلام میدارند که مبارزات خود را علیه بورژوازی ادامه داده و تانابودی استثمار انسان از انسان و محو کامل طبقات ازپای نخواهند نشست. در روز اول ماه مه طبقه کارگرایان نیز بمشابه گردانی از اردوی عظیم کار، با اشکال گوناگون همبستگی خود را با هم زنجیرانش در سراسر جهان ابراز میدارد. کارگران ایران همچنان که در سالهای گذشته، روزجهانی کارگرا جشن گرفته اند، امسال نیز با بزرگداشت این روز بزرگ به بورژوازی اعلام میکنند که مبارزه خود را تا گشودن زنجیرهای اسارت و بردگی کار مزدوری ادامه خواهند داد. طبقه کارگرایان امسال در شرایطی به استقبال اول ماه مه میروند که سرمایه داران و دولت آنان تمامی تلاششان را برای ازپای درآوردن این طبقه بکار گرفته اند. اعزام اجباری به جبهه های جنگ و اخراج سلاحهای هستنده طبقه سرمایه دار، علیه طبقه کارگرایان بکار گرفته است. علیرغم اینکه طی سه، چهار سال گذشته بخش عمده ای از کارخانه ها و موسسات تولیدی اقلیت با زیانستاده اند و صدها هزار کارگر این واحدها بیکار شده اند، رژیم برای آنکه با بحران اقتصادی و ورشکستگی مالی خود را با زهم برگردد، کارگران سرشکن کند به اخراج کارگران از کارخانه ها و بیکار سازی کارگران شاغل ادامه میدهد. طی چند ماه اخیر نیز تعداد دیگری از کارگران واحدهای تولیدی اخراج یا با ز خرید شده و به ارتش چند میلیونی بیکاران پیوسته اند. گذشته از مسئله اخراج و بیکار سازی کارگران، در اثر سیاستهای ارتجاعی و جنگ طلبانه رژیم تعداد کثیری از کارگران قربانی جنگ شده اند و رژیم با گذشت هر روز برای اعمال فشار نسبت به کارگران برای اعزام اجباری آنان به جبهه های جنگ می افزاید. طی چند سال گذشته، به نسبتی که رژیم بیشتر مورد تنفر کارگران و توده های زحمتکش قرار گرفته و هر چه اعتراض نسبت به جنگ افزایش یافته، جمهوری اسلامی برای تامین نیروی انسانی لازم جبهه ها و پیشبرد جنگ، بیشتر به سیاست تهدید و اجبار متوسل گشته است و کارگران اصلی ترین قربانیان

این سیاست ارتجاعی رژیم هستند. اعمال فشار برای اعزام به جبهه ها بدون استثنا در تمامی کارخانه ها و واحدهای تولیدی به اشکال گوناگون توسط مزدوران رژیم به پیش برده میشود. در بسیاری موارد کارگران را تحت فشار قرار میدهند که یا در جبهه های جنگ شرکت کنند و یا اخراج خواهند شد. در مقابل این تلاشهای ارتجاعی رژیم، کارگران در واحدهای مختلف، واکنشهای متفاوتی نشان میدهند. برخی از کارگران برای آنکه قربانی مطامع سرمایه داران نشوند، اخراج از کارخانه و بیکاری را پذیرا میشوند. در بسیاری از موارد کارگران با پرداخت مبالغی برای تامین هزینه جنگ بعنوان کمک به جبهه ها، از رفتن به جبهه های جنگ سربا میزنند. و در مواردی نیز کارگران از شدت فقر و تنگدستی برای آنکه خود را بخانه شان از "حقوق" و "مزایای" شرکت در جبهه ها برخوردار شوند، رهسپار جبهه های مرگ و نیستی میگردند. اخراج و اعزام اجباری به جبهه ها، حربه های استی که طبقه سرمایه دار برای زانو در آوردن طبقه کارگر بکار گرفته است و بکارگیری این حربه ها آنگونه که بررسی وضعیت جنبش کارگری طی دوسه سال گذشته نشان میدهد، تا شیرات خود را بر مطالبات و مبارزات طبقه کارگر بر جای گذاشته است. در سالهای ۶۲ و ۶۳ ما شاهد اعتراضات و اعتصابات وسیع کارگری هستیم، خواست افزایش دستمزد، پرداخت حقوق معوقه، کاهش ساعات کار، بهبود شرایط کار، اعتراض به ایجاد دشواریهای اسلامی توسط رژیم و خواست کوتاه شدن دست مزدوران رژیم از کارخانه ها و انحلال انجمنهای اسلامی مطالبات عمده کارگران در این سالها هستند. و خامت وضعیت مالی رژیم و کمبود ارز باعث شده که جمهوری اسلامی به تعطیل واحدهای تولیدی و اخراج کارگران اقدام کند. تا از هزینه های خود بکاهد. و با بحران را بردوش کارگران تحمیل کند. اخراجهای دسته جمعی کارگران طی مدت کوتاهی به بیکاری هزاران کارگر انجامید. این اخراجها در ماههای اولیه موج اعتراض و مقاومت کارگران در برابر سیاست بیکار سازی را برانگیخت. حتی در مواردی کارگران در مقابل تعطیل کارخانه ها از سوی رژیم، دست به اشغال کارخانه زدند. گسترش اعتراضات کارگران علیه تعطیل

کارخانه ها و واحدهای دسته جمعی هر اس رژیم را برانگیخت. بخشنامه ای از طرف وزارت کار خطاب به موسسات و واحدهای صنعتی و تولیدی صادر شد و طی آن از مدیران این واحدها خواسته شد برای جلوگیری از دامن زدن به اعتراضات کارگران از اخراج کارگران در دسته های چند نفری خودداری کنند و کارگران را تک تک یا در گروههای کمتر از ۱۰ نفر اخراج کنند. با وخیم تر شدن اوضاع رژیم و تعمیق بحران، اعمال فشار به طبقه کارگران از سوی حکومت اسلامی افزایش یافت هر چند که رژیم مشخصا در رابطه با بیکار سازی کارگران تلاش نمود این امر را به گونه ای پیش برد که از رشد اعتراضات کارگران جلوگیری بعمل آورد. طرح با خرید کارگران و طرح با اصطلاح بیمه بیکاری در همین رابطه بکار گرفته شدند. در ظرف چند ماه، دهها هزار کارگر از کارخانه های مختلف اخراج شدند. اعمال فشار برای اعزام به جبهه ها و کمک به جنگ افزایش یافت اما حدت بحران و تشدید فشار بر کارگران بنا به مجموعه شرایطی که طبقه کارگرایان با آن روبرو بود، از جمله اخراجهای دسته جمعی، و اعزام به جبهه های جنگ، به ارتقاء اشکال و مضمون مبارزات کارگران نیا نجا میدبلکه در مجموع طبقه کارگرا در حالت تداومی قرار داد. در حالی که رژیم با تشدید فشار بر کارگران، سرکوب و اختناق را نیز گسترش میداد، در حالی که بخش قابل توجهی از کارگران پیشرو که رهبران عملی مبارزات کارگران بودند، طی چند سال حاکمیت جمهوری اسلامی از کارخانه ها اخراج شده، روانه زندان گشته و یابو جوخه های اعدام سپرده شده بودند، در شرایطی که کارگران حتی از داشتن تشکلهای صنفی خود نیز محرومند و طبقه کارگر شدیداً از پراکندگی و فقدان تشکل رنج میبرد، در چنین شرایطی تشدید فشار از سوی جمهوری اسلامی، عقب نشینی کارگران و افت مضمون و اشکال مبارزاتی کارگران را در پی داشت و تنها جرات ضد انقلابی رژیم به کارگران تشدید اعتراضات و مبارزات آنان را در پی نداشته بلکه به نوعی منجر به عقب نشینی کارگران گردید. رژیم نیز از این عقب نشینی کارگران، حداکثر استفاده را نموده، تشدید استثمار، و خامت شرایط کار، را خاندی از کارگران بهانه های گوناگون ادامه داد. در واقع طبقه کارگر در شرایطی که از فقدان پیشروان عملی و از

انشعاب

در حزب دمکرات کردستان ایران

شدیدی را نخست‌علیه سازمان ما و کومه له آغاز نمود و در ادامه این سیاست به درگیری‌های مسلحانه خود با کومه له ابعاد نوینی بخشید و فشارهای زیادی را به کل نیروهای انقلابی وارد آورد. حزب دمکرات این گستاخی‌های ضد دمکراتیک خود را تا بدانجا پیش برد که در سال ۶۴ طی اطلاعیه‌ای خود را حاکم مطلق - العنان منطقه معرفی کرد و عبور و مرور و فعالیت نیروهای انقلابی را در منطقه - کردستان منوط به کسب اجازه از این حزب نمود. در همین سال به درگیری‌های مسلحانه خود با کومه له چنان ابعادی بخشید که بی - سابقه بود. درگیری‌هایی که یگانگی نتیجه آن تضعیف جنبش خلق کرد و ابعاد در وجهی یا س، بدبینی و سرخوردگی در میان بخش وسیعی از توده‌های مردم کردستان بود. اما سیاست‌های ضد دمکراتیک و سازشکارانه رهبری حزب در حیطه سیاست داخلی آن باقی نماند بلکه به حیطه سیاست خارجی آن نیز بسط یافت. این حزب در مناسبات بین المللی خود بیش از پیش بسوی اتحاد با سوسیال - دمکراسی ضد انقلابی و امپریالیستی گام برداشت. این مجموعه سیاست‌های داخلی و خارجی منجر به انفراد روزافزون این حزب در میان توده‌های مردم کردستان و سازمان‌های انقلابی و مترقی گردید و تعداد کثیری از عناصر دمکرات صاف و این حزب را ترک کردند و سرانجام کار رنجانی رسید که تعدادی از کسانیکه خود زمانی از مدافعین سیاست‌های قاسملو محسوب می شدند به مخالفت علیه این سیاست‌ها برخاستند.

کنگره اخیر حزب دمکرات که در اواخر سال گذشته تشکیل شد، به عرصه کشمکش میان جناح قاسملو - شرفکندی و مخالفین خط مشی آنها تبدیل گردید. جناح قاسملو کوشید با توسل به مانورها و شیوه‌هایی که در گذشته نیز بکار گرفته بود، مخالفین را منفرد و آنها را نیز تصفیه کند، اما دیگر این شیوه‌ها کارساز نبود. ورشکستگی و بی اعتباری سیاست‌های این جناح در عمل با ثبات رسیده بود، و انشعاب به امری اجتناب ناپذیر تبدیل شده بود. با این انشعاب گروهی از اعضاء دفتر سیاسی، کمیته مرکزی، اعضاء علی البدل و مشاور کمیته مرکزی به همراه گروه کثیری از کارکنان و

انشعاب بزرگی که اخیراً در حزب دمکرات کردستان ایران صورت گرفت، این حزب را که تا کنون علی‌رغم تلاطمات، بحران‌ها، انشعابات و تصفیه‌های وسیع، توانسته بوده صورت یک سازمان واحد باقی بماند، به دو بخش مجزا تقسیم نمود. حزب دمکرات از مدت‌ها پیش درگیری‌های گسترده اختلافات و بحران‌های بود که منتج از رشد مبارزه طبقاتی در کردستان و انعکاس آن در درون حزب، گرایش‌های راست روزافزون این حزب در سیاست‌های داخلی و خارجی و سیاست‌های ضد دمکراتیک رهبری آن در حوزه مناسبات درونی و بیرونی بود.

هرچند که حزب دمکرات بنا به ماهیت طبقاتی خود که اساساً منافع طبقاتی - بورژوازی محلی و ولایه‌های فوقانی و مرفه خرد بورژوازی را نمایندگی میکند، جریانی محافظه کار و بغایت ناستوار است، اما تقویت لیبرالیسم و گرایش‌های راست این حزب طی سال‌های اخیر منجر به بروز اختلافات جدی در پایه‌های حزب و بخشی از کارکنان رهبری آن گردید که بویژه پس از سال ۶۲ خود را آشکار ساخت. این اختلافات از هنگام مسی تشدید گردید که در سال‌های ۶۲ و ۶۳ جناح راست حزب در صدر آمده که ایدئولوژی سوسیال - دمکراسی بورژوازی غرب را بعنوان "سوسیالیسم دمکراتیک" به خط مشی رسمی حزب تبدیل کند. این تلاش که در حقیقت بیان چیزی جز تقویت لیبرالیسم و محافظه کاری این حزب و تضعیف هر چه بیشتر جنبه‌ها و عناصر دمکراتیک آن نبود، مخالفت جریان دمکراتیک را که بویژه در سطوح پایین این حزب دارای پایگاهی قوی بود برانگیخت. مبارزه میان دو گرایش دمکرات و لیبرال شدت گرفت و حزب دمکرات را با یک بحران جدی روبرو ساخت. اما تصویب خط مشی محافظه کاران لیبرال توسط کنگره حزب دمکرات و متعاقباً تصفیه گسترده نیروهای دمکراتیک، گرایش دمکراتیک را در درون حزب شدیداً تضعیف نمود. رهبری حزب دمکرات در پی این پیروزی خود و غلبه بر عناصر دمکرات، سیاست‌های ضد دمکراتیک خود را تشدید نمود و در عین حال سیاست‌مذاکره و بندوبست با جمهوری اسلامی را در پیش گرفت. مذاکرات محرمانه‌ای میان حزب دمکرات و جمهوری اسلامی آغاز گردید و در چندین نوبت نیز ادامه یافت. همزمان با این تحولات در سیاست‌های حزب دمکرات، این حزب اقدامات ضد دمکراتیک خود را بشکل بی - سابقه‌ای در کردستان تشدید نمود. و تبلیغات

پیشمرگان این حزب جدائی خود را از جناح قاسملو - شرفکندی اعلام نمودند.

این جریان طی اطلاعیه‌ای که در تاریخ اول فروردین ماه ۶۷ با امضاء "رهبری انقلابی حزب دمکرات کردستان ایران" انتشار داد، سیاست‌های جناح قاسملو - شرفکندی را محکوم نمود.

در بخشی از این اطلاعیه "بر ادامه و گسترش مبارزه مسلحانه و نفی سیاست سازشکارانه و مذاکره جویانه در برابر رژیم جمهوری اسلامی" تاکید شده و گفته شده است که سیاست سازشکارانه "جزایجا دتوهم نسبت به ما هیت رژیم نتیجه‌ای در بر نداشته است." این موضع گیری علیه سیاست سازشکارانه البته گام مثبتی است که مخالفین جناح قاسملو - شرفکندی بر آن تاکید نموده‌اند، اما اینکه حقیقتاً این جریان تا چه حد بسوی دمکراتیسم گرایش دارد و با لیبرالیسم جناح دیگر - مرزبندی دارد یا در آینده در مورد آن قضاوت کرد چر که در این اطلاعیه به ضرورت تجدیدنظر در برنامه و اساسنامه کنونی حزب اشاره شده و وعده "حذف مطالب و موضوعات انحرافی و ارتجاعی که بر اثر اعتقادات و گرایش‌های غیر دمکراتیک بین فراکسیون در برنامه و اساسنامه وارد شده است" داده شده است.

در مورد شیوه برخورد به سازمان‌های سیاسی نیز هر چند در اطلاعیه به "تلاش در جهت تشنج‌زدائی میان حزب و سازمان‌های مبارز، دمکرات و انقلابی در سطح کردستان و ایران" اشاره شده و "کوشش در راه ایجاد روابط دوستانه و همکاری با اپوزیسیون انقلابی بر اساس اصل احترام متقابل بمنظور تقویت هر چه بیشتر جنبش ملی - دمکراتیک خلق کرد و تحکیم پیونداتین جنبش با مبارزه سراسری در جهت سرنگونی رژیم ارتجاعی و ضد خلقی جمهوری اسلامی و استقرار رژیم دمکراتیک در ایران" بعنوان یکی از سیاست‌های این جریان قلمداد شده، با این وجود هنوز درگیری‌های مسلحانه حزب دمکرات و کومه له بعنوان امری که به جنبش خلق کرد لطمه زده است صریحاً محکوم نشده و هنوز معلوم نیست که تا چه حد در این زمینه گام بر میدارند.

روشنترین موضعگیری اطلاعیه در حیطه سیاست خارجی است که طی آن سیاست نزدیکی حزب دمکرات به امپریالیسم محکوم شده و خواستار اتحاد با جریان‌های انقلابی جهانی شده است.

موضع سازمان ما نسبت به انتقاد از خود "شورای عالی"

بخشی از نیروهای طیف "اقلیت" که پس از چهارم بهمن بنام "شورای عالی" فعالیت مستقلی را آغاز نمودند، اخیراً با برگزاری یک کنگره و تصویب برنامه، اساسنامه و یک رشته قطعنامه‌های تاکتیکی به خط مشی خود صراحت بیشتری بخشیده‌اند. هرچند در اساس خط مشی تصویب شده، در چارچوب برنامه و تاکتیکهای سازمان است، ما کلیت این مصوبات، اجزاء آنها و اساساً خود کنگره برخورد همه جانبه‌ای را می‌طلبیده‌عجالتاً مورد بحث ما نیست بلکه آنچه مقدم بر هر چیزی در مقطع کنونی برای ما حائز اهمیت است و موضع ما را نسبت به این جریان مشخص می‌سازد، قطعنامه‌ایست که به ۴ بهمن اختصاص یافته است، چرا که ما پیش از این نیز اعلام کرده بودیم که مقدم بر هر چیز مسئله مناسبت سازمان ما با "شورای عالی" منوط به نحوه برخورد و انتقادی است که این جریان نسبت به خود در مسئله ۴ بهمن خواهد داشت.

مقدمت لازم بتذکر است که موضع ما نسبت به چهارم بهمن همانگونه که در اسناد کنفرانس سازمان آمده است، مبتنی بر انتقادی است که از کلیت سیستم تشکیلاتی و سبک و شیوه کار ما صورت گرفته، و بر این مبنا بحرانهای تشکیلاتی چند سال اخیر بویژه حادثه‌ترین آن که در ۴ بهمن به درگیری مسلحانه نیز کشیده شد مورد بررسی و انتقاد جدی قرار گرفته است. اما به همین حد اکتفا نشده و نقش رهبری سازمان در انحرافات تشکیلاتی، تشدید بحرانها، از جمله در جریان رویداد ۴ بهمن و نیز انحرافات و نقضش "شورای عالی" در این جریان، مورد ارزیابی و انتقاد قرار گرفته است. حال با دیدیکه "شورای عالی" چگونه با این مسئله برخورد نموده است. حقیقت این است که در قطعنامه - ای که به این مسئله اختصاص یافته، هرچند بر برخی واقعیات به درستی انگشت گذاشته شده و مورد انتقاد قرار گرفته‌اند، اما هنوز از صراحت یک انتقاد جدی برخوردار نیست.

در بخشی از این قطعنامه گفته شده است: "۹- بنا بر این فاجعه ۴ بهمن برآیند و تقابل این بوروکراتیسم و لیبرالیسم و محفل - بازی منتج از آن در آنارشیستی تریسمن اشکالش در هر دو وجه این تضاد بود.

۱- اگرچه انحرافات حاکم بر یک دوره از حیات سازمان و بویژه رهبری آن، انحراف در سیاست و تاکتیک و به تبع آن جدائی از طبقه کارگر و توده‌ها، زمینه‌های عینی بروز فاجعه ۴ بهمن می‌باشند و اگرچه رهبری تشکیلات نقش و مسئولیت اصلی را در تشدید این زمینه‌ها ایفا نمود، اما ما نیز با در غلطیدن به محفلیسم و آنارشیسم در روند این فاجعه سهیم بوده ایم و بدلیل دارا بودن این انحرافات و عدم برخورد انقلابی و مارکسیستی - لنینیستی به علل آن، پس از فاجعه ۴ بهمن نیز فاجعه در تحلیل و طرد قطعی آن در عرصه فعالیت سیاسی و تشکیلاتی خود نگشتم.

اینکه بوروکراتیسم و سانترالیسم یک جانبه، لیبرالیسم و محفل بازی را در بطن خود می‌پرورانند و این پدیده‌های بیگانه بایک تشکیلات کمونیستی در زمره انحرافات تشکیلاتی ما بوده‌اند، یک حقیقت است، اما این هنوز توضیح دهنده یا توجیه کننده ۴ بهمن نیست. درست است که مرکزیت سازمان در تشدید بحران و انحرافات نقش داشته است، اما نمیتوان با ذکر اینکه "رهبری تشکیلات نقش و مسئولیت اصلی را در تشدید این زمینه‌ها ایفا نموده است"، نقش "شورای عالی" را در این میان کم رنگ کرد و سپس گفت "ما نیز با در غلطیدن به محفلیسم و آنارشیسم در روند این فاجعه سهیم بوده ایم".

در قطعنامه به درستی و با صراحت "محفلیسم و آنارشیسم" شورای عالی مورد انتقاد قرار می‌گیرد، اما فقط در حد کلیات. موارد مشخص آن مبهم می‌ماند، آنارشیسم در عرصه تشکیلاتی دارای معنایی مشخص است و ریشه‌های ایدئولوژیک و طبقاتی معینی دارد، اگر این پدیده بدستی شناخته نشود، و صریحاً بر موارد مشخص عملکرد آن در جریان واقع چهارم بهمن انگشت گذاشته نشود، قطعاً جای دیگر خود را نشان خواهد داد. بنا بر این "شورای عالی" هنگامیکه مقدمتاً نقش و مسئولیت اصلی را در تشدید زمینه‌های عینی واقع چهارم بهمن به رهبری تشکیلات میدهد، در حقیقت بنحوی سعی میکند که مسئولیت خود را انکار کند، چرا که زمینه‌های عینی آنرا از قبل کسان دیگری فراهم ساخته بودند، بدون تردید رهبری یک تشکیلات میتواند در تشدید و

تخفیف بحرانها، نقاط ضعف، و انحرافات یک تشکیلات، یک عضو، یک بخش تشکیلات، و گروهی از اعضا تشکیلات موثر باشد، نقش داشته باشد، اما این بمعنای توضیح لیبرالیسم، و محفلیسم و آنارشیسم نیست، بنا بر این، ایسین انتقاد هنوز فاقد صراحت لازم است. با ایسین وجود آنجا نیکه "شورای عالی" محفلیسم و آنارشیسم خود را در واقع چهارم بهمن مورد انتقاد قرار داده است اما این مسئله را در بر - خورده انحرافات این جریان و نیز چهارم بهمن گامی مثبت ارزیابی نمی‌کنیم، مناسبت خود را با این سازمان بر مبنای دوستانه‌ای قرار میدهیم، مومی کوشیم در عرصه‌های مختلف مبارزاتی همکاری و اتحاد نزدیک داشته باشیم.

انتخاب در حزب دمکرات کردستان ایران

از صفحه ۸

در بخشی از این اطلاعیه به "بازسازی مبانی ضد امپریالیستی در حزب و طرد سیاستها و مانورهای سازشکارانه و راستگرایانه فراکسیون شرفکنند - قاسملو در ماسات با محافل امپریالیستی و پوزیسیون ضد انقلابی وابسته به آن" اشاره شده و "کوشش در راه استقرار روابط دوستانه با کشورهای سوسیالیستی و مترقی، گسترش و تقویت روابط با احزاب و سازمانهای مترقی و همبستگی با جنبشهای رهایی بخش ملی" اساس سیاست این جریان قلمداد شده است.

این یک موضعگیری ضد امپریالیستی و مترقی در حیطه سیاست خارجی است. با در نظر گرفتن نکات فوق الذکر روشن میگردد که مواضع مخالفین جناح قاسملو - شرفکنندی نخستین گامهای مثبت را در جهت مخالفت با خط مشی گذشته حزب دمکرات برداشته است، اما آنجا نیکه تعدادی از افراد سرشناس این جریان خود، زمانی در زمره مدافعین سیاستهای قاسملو بوده‌اند و هنوز بسیاری از مواضع آنها مبهم است یا دیدیکه تا چه حد حقیقتاً و در عمل از لیبرالیسم فاصله میگیرند و به دمکراتیسم گرایش پیدا می‌کنند. روشن است که هرچه این جریان در عمل بیشتر به سوی دمکراتیسم گرایش پیدا کند، این دمکراتیسم مورد تائید و حمایت خواهد بود.



زنده باد همبستگی بین المللی کارگران سراسر جهان!

کارگران مبارز

۱۱ اردیبهشت (اول ماه مه) روز همبستگی بین المللی کارگران در حال فرار رسیدن است. بهمه ساله در چنین روزی کارگران سراسر جهان دست از کار می کشند، چرخ تولید را متوقف می سازند، و به نشانه آگاهی و بیداری و همبستگی و اتحاد بین المللی این روز را جشن می گیرند.

روز اول ماه مه، روز قدرت نمایی پرولتاریای سراسر جهان است. در این روز کارگران با برپایی تظاهرات و راهپیمایی عزم استوار خود را بمبارزه برای سرنگونی سرمایه داران، برانداختن نظام طبقاتی سرمایه داری و ایجاد یک جامعه کمونیستی بنمایش می گذارند.

کارگران ایران نیز بعنوان یک گردان از ارتش بین المللی کار، در حالی به استقبال این روز بزرگ و تاریخی می شتابند که نظام سرمایه داری حاکم بر ایران عظیم ترین مصائب اجتماعی را ببار آورده و توده کارگران ایران در اسف با ترین شرایط معیشتی و کاری بسر می برند و در معرض شدیدترین و وحشیانه ترین ستم و استثمار ممکن قرار گرفته اند.

دستمزد کارگران در چنان حدنازلی است که حتی جوابگوی نیازهای معیشتی روزمره کارگران نیست. در حالی که قیمت اجناس و مایحتاج روزمره طی چند سال گذشته مداوماً افزایش یافته و اکنون نیز همه روزه و حتی ساعت بساعت افزایش می یابد، دستمزد کارگران تقریباً ثابت مانده و اگر چیزی نیز به آن افزوده شده، آنقدر ناچیز است که بهیچوجه نمی توان آنرا بحساب آورد. سیاستهای ارتجاعی و جنگ طلبانه رژیم بحران اقتصادی را تشدید نموده و منجر به چنان از هم گسیختگی اقتصادی شده است که در نتیجه آن میلیونها کارگری کار شده اند و میلیونها خانواده کارگری از داشتن نان خالی روزمره نیز محروم گشته اند. فقر و فلاکت سایه شوم خود را بر سراسر ایران گسترده است. در حالی که تعداد معدودی سرمایه دار و زمیندار و نیز کارگزاران حکومتی آنها در ناز نعمت و رفاه بسر می برند و شیره جان زحمتکشان ایران را می مکند، اکثریت عظیم توده های کارگر و زحمتکش ایران در منتهای فقر و بدبختی روزگار می گذرانند.

رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی که پاسدار نظام سرمایه داری حاکم بر ایران است، در همه عرصه ها اصلی ترین فشار را بردوش کارگران قرار داده است. دیکتاتوری عربیان و عنان گسیخته رژیم کارگران را از ابتدائی ترین حقوق دموکراتیک و آزادیهای سیاسی محروم کرده است. کارگران حتی از حق تشکیل سندیکا نیز که در تمام جهان سرمایه داری به رسمیت شناخته شده محروم اند و هر اعتراض آنها بخاطر خواستهای برحق خویش با قهر و سرکوب پاسخ داده می شود فشار اصلی جنگ ارتجاعی بردوش کارگران است، به بهانه جنگ بر شدت استثمار کارگران افزوده شده، به بهانه جنگ از افزایش دستمزد کارگران جلوگیری می کنند، به بهانه جنگ بخش دیگری از دستمزد کارگران را با شکال مختلف کسر می کنند و گروه گروه کارگران را با اجبار با تهدید و تطمیع روانه جبهه های جنگ می کنند. طی این جنگ دهها هزار کارگر در جبهه های جنگ کشته شده اند، هزاران کارگر زیر بمبارانها و موشک بارانها در خود کارخانه ها کشته و معلول شده اند. جنگ را سرمایه داران برافروخته اند، اما همه فشار آن بردوش کارگران و زحمتکشان ایران و عراق است. کارگران و زحمتکشان ایران و عراق نه تنها هیچ سهمی در برافروختن این جنگ نداشته بلکه با یکدیگر برادرند و دست رفاقت و دوستی بسوی یکدیگر دراز می کنند.

کارگران ایران برای نشان دادن همبستگی برادرانه خود با کارگران عراقی و بازار نفرت و انزجار خود از ادامه جنگ باید بردامنه و ابعاد مبارزه خود علیه ادامه این جنگ ارتجاعی بنیافزایند و در اعتراضات و مبارزات اول ماه مه هرچه رساتر فریاد بزنند " مرگ بر جنگ ارتجاعی، زنده باد ملحد دموکراتیک "

زنده باد اتحاد و همبستگی کارگران سراسر جهان

زنده باد سوسیالیسم

مرگ بر رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد جمهوری دموکراتیک خلق

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (اقلیت)

فروردین ماه یکپهزار و سیصد و شصت و هفت

ازمیان نشریات

* نغمه سرائی اکثریت (جناح کشتگر) در ستایش
نهادهای بورژوازی

چهل و پنجمین شماره نشریه "فدائی" از گان اکثریت (جناح کشتگر)، مقاله‌ای با عنوان "مرحله انقلاب و سیمای جامعه آینده" در "نقد" نظرات راه کارگر چاپ کرده است که قبل از هر چیز درک اپورتونیستی - رفرمیستی این جریان از مرحله انقلاب و "سیمای" بورژوازی پارلماناریستی جامعه آینده مورد دلخواه خود را به نمایش میگذارد. این درست است که دیدگاه راه کارگر در مورد مرحله انقلاب ایران مغشوش است و مآپیش از این نظر خود را درباره درهم اندیشی راه کارگرو تزیین سه مرحله‌ای او از انقلاب بیان کرده ایم. اکثریت (ج - ک) اما با انگشت نهادن بر همین ضعف‌ها و اغتشاش و در واقع با سوءاستفاده از آن، فرصت یافته است تا در پوشش عبارات پرطمطراق به اشاعه نقطه نظرات منشویکی پرداخته و همچنان به رسوخ ایده‌های بورژوازی در جنبش طبقه کارگرتداوم بخشد. گرچه تجارب جهانی و از جمله تجربه انقلاب ایران بن بست و شکست مکرر دیدگاه و خط مشی اپورتونیستی - رفرمیستی جریان تراست از قبیل اکثریت را به ثبوت رسانده است اما این تحارب خودی خود بمعنی آن نیست که اپورتونیست‌ها از مانی ایدئولوژیک - سیاسی خود دست کشیده اند و یا آنکه چنین دیدگاهی پس از شکست دیگر نمانده است. جامعه طبقاتی و کثرت اقشار غیر پرولتری همواره زمینه مساعدی برای حضور و بازتولید چنین تفکرات و تائیرات مخرب آن بر جنبش طبقه کارگراست. از همین رو همپای مبارزه علیه نظام سرمایه داری، مبارزه بلاوقفه علیه این گونه جریان‌ها، افشاء و طرد آنها از اهم وظایف کمونیست‌ها محسوب میشود.

مقاله یاد شده در یاد امر میخواهد وانمود سازد که "اکثریت" جناح کشتگر، انقلاب ایران را متمایز از یک انقلاب بورژوازی دمکراتیک می‌شمارد و این موضوع را در لغافه عباراتی از قبیل اینکه "ما مرحله انقلاب ایران را بصورت مرحله ضد امپریالیستی - دمکراتیک با سمت گیری سوسیالیستی یا مرحله انقلاب دمکراتیک خلقی تعریف میکنیم" بیان

میدارد و برای آنکه با اصطلاح عمق و درجه جدی بودن اعتقاد خود را برساند مطرح میکند که انقلاب ایران در صورت تا مین رهبری طبقه کارگر قدا راست "از همان آغاز و بطور بلاواسطه مرزهای سرمایه داری را در نورد و بتدریج گام در راه سوسیالیسم گذارد." ("فدائی" - ۴۵).

هرگاه کسی ماهیت اکثریت را نمی‌شناخت ممکن بود به تلاشهای فریبکارانه او و نظرات این عبارات پی نبردا مابرای کسی که فقط اندکی با نحوه تفکر و شیوه‌های طیف راست آشنائی داشته باشد پی بردن به این کوششها و سیاست بازی‌های مرسوم آنان به مثابه یکی از خصائل این طیف که در دل این جملات نهفته است دشوار نیست. با مرسوم کوتاهی بر تبیین اکثریت از صفت بندگی نیروهای طبقاتی و جایگاه بورژوازی در انقلاب محتوای اصلی عبارات فوق بهتر آشکار میشود.

اکثریت با ذکر این نکته که مانع اصلی "پیشرفت جامعه" رژیم جمهوری اسلامی است، هر نیروئی را که علیه رژیم باشد ولو ما هیتا یک جریان بورژوازی هم باشد به اتحاد فرا میخواند. از نظر اکثریت کافی است این نیرو "با صمیمیت علیه دیکتاتور" مبارزه کند تا اکثریت نه تنها خود را به آغوش او افکند، بلکه جوار اتحاد دیگران را نیز صادر کرده و او را وحدت با بورژوازی را از "ضروریات جنبش" نیز بشمارد (مقدمه‌ای بر مباحث دمکراسی - انتشارات اکثریت).

اکثریت معتقد است که کلیه جریان‌ها بورژوازی لیبرالی برای ایجاد "دمکراسی" و "فضای فعالیت سیاسی" مبارزه می‌کنند و از آنجا که خود نیز طرفدار پروپا قرص این "دمکراسی" است، این جریان‌ها را متحد خود می‌داند. به جز سرمایه داران و زمینداران بزرگ که با سلطنت طلبان و "اپوزیسیون ضد انقلابی" نیز مشخص شده‌اند، "دیگر اقشار بورژوازی ایران که بطور عمدتاً سرمایه داران وابسته دارند"، "سازشکار و خود غرض" اند، جملگی جزء نیروهای محرکه انقلاب و متحدین اکثریت محسوب میشوند. (طرح برنامه اکثریت).

اکثریت، "نهضت آزادی" را بعنوان شاخص ترین نماینده "لیبرال" ها در زمره این متحدین می‌شمارد و ایجا دمحدودیت از سوی رژیم دیکتاتور حاکم برای فعالیت سیاسی آنان بویژه نماینده سیاسی آنان را نقض "دمکراسی" میدانند و به لحاظ اینکه این آقایان دوستداران دمکراسی بطور کلی هستند و بنا به اعتراف خود آنها "صرف نظر از ماهیت" آن، اصولاً با نقض "دمکراسی" مخالفند، ضمن ابراز همدردی با بزرگان (نویسندگان "نامه به بزرگان" ظاهر امروز مجبورند به دادن پیام جهت وحدت و ابراز همدردی با او قناعت کنند.) عموم توده‌ها را به حمایت از بورژوازی دعوت می‌کنند. در دستگاه فکری فرصت طلبان، یکی دیگر از نیروهای "ترقی خواه" سازمان مجاهدین اند. همان مجاهدینی که طبق اعترافات خود اکثریت "مشی ضد دمکراتیک" دارند و با پیش کشیدن حکومت اسلامی حتی یکی از اصول اولیه دمکراسی را آشکارا نقض کرده‌اند "اما با اینهمه" ترقی خواه‌اند و سهم آنان در مبارزه علیه "رژیم خمینی" غیر قابل انکار است و این مبارزه "دارای نقش مترقی است". این نیز مؤلفین اکثریت برای ایجاد "دمکراسی" محسوب میگردند. اینها از جمله نیروهای هستند که با یی در "جبهه وسیعی" که اکثریت میسازد گرد آیند تا با همکاری و همپاری آنان "اهداف استراتژیک" خود را متحقق سازند. (مصوبات پلنوم هفتم - اکثریت) از حق نباید گذشت که اپورتونیست‌های اکثریتی ضمن این جبهه سازی‌ها و جبهه سائی‌ها و توهم پراکنی پیرامون نیروهای بورژوازی و ضد انقلابی فوق در وهله نخست تعلق خاطر شدید خود را به بورژوازی و به ظرفیت "بالقوه" آن برای انجام با اصطلاح تحولات ضد امپریالیستی دمکراتیک در همان محدوده سرمایه داری "بقدر کافی آشکار میسازد. لنین در مورد بورژوازی لیبرال نوشت: "بورژوازی لیبرال عموماً و روشنفکران بورژوازی لیبرال خصوصاً نمی‌توانند در راه آزادی و قانونیت مجاهدت نکنند زیرا بدون آن سیاست بورژوازی کامل، مطلق و تا مین نیست. ولی بورژوازی بیشتر از





جنبش توده‌ها می‌ترسد تا از ارتجاع آنها مجبورند بازی دمکراتیسم را پیشه خود سازند تا توده‌ها را بسوی خود جلب کنند و حال آنکه کاملاً ضد دمکراتند و کاملاً با جنبش توده‌ها، با ابداع آنها با ابتکار آنها و بالاخره با آن شیوه " هجوم به عرش اعلا " که زمانی ما رکس دربار یکی از جنبش‌های توده‌ای اروپا در قرن گذشته اظهار کرد خصومت دارند. (دوا توپی)

اما اکثریتی که خودنیز اهل دمکراسی - بازی است و در ترس از جنبش توده‌ها و دشمنی با خلافت و ابتکار توده‌ای بهیچ وجه دست‌کمی از بورژوازی " لیبرال " ندارد، دست " نهضت آزادی " را می‌فشارد و " دمکراسی " وی را تبلیغ میکند و می‌خواهد " ظرفیت‌های بالقوه " بورژوازی را برای " تحولات ضد امپریالیستی " به فعل در آورد. اپورتونیست‌ها عادت دارند دمکراسی را بطور کلی یعنی به شیوه لیبرالی مطرح کنند. اکثریت نیز از کاربرد دمکراسی بورژوازی حتی المقدور احترازی جوید، بر مضمون طبقاتی آن سایه می‌اندازد و آن را زیب و آرایش می‌دهد و از این طریق الحق که نسبت به اسلاف مرتد خود امثال کاوتسکی و برنشتین وفادار می‌ماند. ما در مورد جانبداری آقایان اکثریتی از دمکراسی بطور کلی، یعنی دمکراسی فراتر از خود را معطل نمی‌کنیم و تنها به ذکر پاسخی که لنین سال‌ها قبل به این مرتدین داده است قناعت می‌کنیم. " اگر فکر سلیم و تاریخ را مورد تمسخر قرار ندهیم آنگاه روشن است که تا زمانیکه طبقات گوناگون وجود دارند نمیتوان از دمکراسی خالص سخن میان آورد، بلکه فقط میتوان از دمکراسی طبقاتی سخن گفت " دمکراسی بطور کلی و عبارت دیگر " دمکراسی خالص " عبارت کاذب‌فرا دل‌لیبرالی است که کارگران را تحمق می‌کنند.

(انقلاب پرولتری و کاوتسکی مرتد)
مطلب دیگر آنکه جریان‌نا تراست همواره تلاش کرده اند تا از این حقیقت که دمکراسی بورژوازی نسبت به نظامات قرون وسطایی پیشرفت محسوب می‌شده است، به سود تحلیل‌های لیبرالی خود بهره‌برداری نمایند. در دوران گذشته، زمانی که بقایای نظامات کهن بمثابه بندی برپای تگامل وسیع، آزاد و سریع سرمایه‌داری بحساب

می‌آمد، و از کافی نبودن درجه تکامل سرمایه - داری به طبقه کارگر آسیب می‌رسید که بقول لنین از خود سرمایه‌داری نمی‌رسید، انقلابات بورژوازمکراتیک این بقایا را با قطعیت هرچه تمامتر از سر راه خود می‌روید و موجب تکامل هرچه سریع‌تر و هرچه آزادتر سرمایه‌داری را فراهم میساخت. از اینرو منظور ما که لنین مطرح میساخت این انقلاب (بورژوازمکراتیک) " به منتها درجه برای پرولتاریا سودمند بود ". اگر لنین در عین حال و تحت چنان شرایطی بیش از هشتاد سال قبل و در انقلاب ۱۹۰۵ روسیه مطرح میکرد که بورژوازی خود غرض است و حاصل هیچگونه رسالتی نیست و اکنون این پرولتاریا است که با یک درراس جنبش دمکراتیک و به شیوه ای انقلابی وظایف انقلاب را به انجام برساند، اپورتونیست‌های ما که لیبرالیسم تمام‌عیار را جایگزین مارکسیسم لنینیسم کرده‌اند، نخست با بازگشت به یک دوران به عقب، انقلاب ایران و سرمایه‌داری ایران را به حد ۱۹۰۵ روسیه برمی‌گردانند و تازه آنگاه برخوردشان به بورژوازی نه به شیوه لنین که آن را فاقد رسالت می‌دانست، بلکه آن را نیروی محرکه انقلاب بحساب می‌آورند و ابتکار عمل را نیز بدست‌اومی‌سپارند. مسئله اساسی اینست که امروزه تنها بورژوازی در مقیاس جهانی و از جنبه تاریخی به پدیده‌ای ارتجاعی و ضد دمکراتیک تبدیل گشته است، بلکه تمام لایه‌های بورژوازی ایران نیز دارای خصلتی عمیقاً ارتجاعی و ضد انقلابی اند و با هرگونه تحول دمکراتیک در ایران مخالفتند.

امروزه که توسعه تولیدکالای بی‌سبب مناسبات سرمایه‌داری به اقصی نقاط ایران گسترش یافته و مدت‌هاست که به مناسبات مسلط تبدیل گشته است، تکامل سرمایه‌داری در ایران نه تنها هیچگونه سودمندی برای پرولتاریا در بر ندارد و نه تنها موانع موجود را برطرف نمی‌سازد، بلکه به تقویت و تحکیم بیشتر آن منجر خواهد گشت. در ایران دوران دمکراسی بورژوازی خاتمه یافته است. دیکتاتوری عریان و عنان گسیخته بمثابه جزء لاینفک روبنای سیاسی سرمایه‌داری وابسته ایران است و خلاصه آنکه بورژوازی رسالتی جز سرکوب کارگران و زحمتکشان ندارد. براین مینا هرگونه توهم پراکنی حول بورژوازی ایران و دمکرات‌منشی آن (تمام لایه‌های آن) و سخنانی مبنی بر " ترقی -

خواهی " مجاهدین، " دمکراسی " طلبی - لیبرال " ها و اینکه این جریان‌ات و تمایلات آنان نسبت به " رژیم خمینی " یا " رژیم ولایت فقیه "، " دیکتاتوری حاکم " و غیره، امری " مترقی " بحساب می‌آید، از جانب هر کس که بمیان کشیده شود، یا وه‌گونی‌های لیبرال ما یا نه‌ای بیش‌نخواهد بود که فقط به قصد فریب کارگران، خاک‌پاشیدن در چشم آنان و رضامندی خاطر بورژوازی عنوان می‌شود و خیانت به انقلاب است.

اما اکثریت جناح کشتگر خودنیز میدانند " سمت‌گیری سوسیالیستی "، " انقلاب دمکراتیک خلقی " و جمله‌پردایهای دیگری از این قماش جز عباراتی کلی و حرف‌های پوچ و میان‌تهی چیز دیگری نیست و نباید آن را جدی گرفت. چرا که اوقفظ بطور کلی و از لحاظ " اصولی " بدان باور دارد. و هیچکس از اینجا نمی‌تواند اکثریت را به داشتن این درک ساده‌گرایانه که چون اودر " اصول " و به طور کلی از " سمت‌گیری سوسیالیستی " انقلاب صحبت می‌کند، پس بطور مشخص و در مورد انقلاب ایران نیز چنین اعتقادی در دست‌هم‌سازد. از اینرو پیش از آنکه مخاطبین اکثریت افاضات او و انگیزه‌های مربوطه را و اوریسی کنند می‌گویند: " گفتن اینکه ما مرحله انقلاب ایران را ضد امپریالیستی دمکراتیک با سمت‌گیری سوسیالیستی میدانیم، بهیچوجه به این معنا نیست که پس جنبش بورژوازمکراتیک، یا جنبش انقلابی - دمکراتیک در چارچوب سرمایه‌داری (یعنی بدون سمت‌گیری سوسیالیستی) در ایران نمی‌تواند وجود داشته باشد و اگر هم بوجود آمد کمونیست‌ها نباید در آن شرکتی داشته باشند. " (" فدائی " - ۴۵، پراوترا ز نویسنده گان نشریه است.)

مضمون عبارات فوق آنقدر واضح است که ما را از مکشروی آن بی‌نیازی سازد. اکثریت در کلیات از " سمت‌گیری سوسیالیستی " انقلاب و غیره حرف می‌زند، اما در عمل همان انقلاب بورژوازمکراتیک را می‌پذیرد و تبلیغ می‌کند. برآستی که اکثریت از این واضح تر نمی‌توانست‌کنه اعتقاد خود را که با عملکرد و در انطباق کامل است بیان دارد و حقیقتاً با یاداعان کرد که هیچکس نمیتواند اکثریت را به اینکه در مورد انقلاب ایران به چیزی فراتر از انقلاب بورژوازمکراتیک اعتقاد در دست‌هم‌نماید، این اتهام با هیچ برجسی به این آقایان نخواهد چسبید. اکنون که



مرحله انقلاب مورد نظر اکثریت و محتوای اصلی "سمت گیری سوسیالیستی" روشن شد، بینیم اکثریت "سیمای" جامعه آتی را چگونه تصویر میکند.

اکثریت از اینکه راه کارگر جمهوری - دمکراتیک خلق را حکومت کارگران و زحمتکشان و دهقانان و محصول قیام مسلحانه دانسته است که با یستی مبتنی بر شوراها و نمایندگان خلق باشد، به شدت برافروخته میشود. در مقابل شوراها موضع میگیرد دوسعی می کند شوراها را در چارچوب شرایط خاص روسیه و پیمان یافته تلقی کند و سرانجام با طرح اینکه جمهوری دمکراتیک خلق اشکال مختلفی بخود میگیرد که یکی از این اشکال "تلفیق نهادهای پارلمانی با ارگانهای نمایندگی و اجرائی در سطوح مختلف جامعه است" سؤال می کند که "چه دلیلی وجود دارد که حتما با ییدنهادهای نمایندگی پارلمانی از میان برود" ("فدائی" - ۴۵)

اکثریت که مانند حزب توده همواره تلاش کرده است به کمک سفسطه مارکسیسم - لنینیسم را از روح زنده و انقلابی آن تهی سازد، حاضر نیست طرق انقلابی مبارزه، تبلیغ و تدارک آن و تربیت کارگران و زحمتکشان را در این جهت تصدیق کند. در واقع اکثریت - لیرال در قالب محدود فرمیستی - لیبرالی می گنجانند و درست آن چیزی را از تبلیغ خود خارج میسازد که با بورژوازی و مناسبات کهنه همساز نیست و در اساس آنچه را که برای یک لیبرال متعارفنا پذیرفتنی است، و نیازی نمی پذیرد. چرا که اکثریت فرمیست است و "فرمیسم بطور کلی عبارت است از تبلیغات که اشخاص در باره لزوم اصلاحاتی می نمایند که مستلزم انهدام پایه های اساسی طبقه فرمانروای قدیم نیست و با بقای این پایه ها همساز است." (مسائل مورد مشاجره)

برای این پایه است که اکثریت در اینجا به آشکارترین شکلی به دفاع از نهادهای بورژوازی می خیزد و در عوض حتی از آوردن نام شورا احترامی جوید. بر همین پایه است اگر که کمون پارزیس که مارکس آن را "سرانجام شکل سیاسی کشف شده ای که قادر است راهای اقتصاد رنجبران را عملی سازد" می نامید، اگر که لنین بر نوع عملیتری از دولت دمکراتیک

از پیاپی آن قرن نوزدهم به بعد تا کیدورزیده است و این دولت را دولتی از نوع کمون که تسلیح مستقیم و بلاواسطه توده ها را جایگزین ارگانهای سرکوب جدا از مردم میکند، اگر که انقلابات ۱۹۰۵ و ۱۹۱۷ روسیه چنین نمونه های تاریخی بدست میدهند و از طریق دمکراسی شورایی در روسیه دومین گام جهانی تاریخی پس از کمون پارزیس برداشته میشود، اگر که "توده های کارگر در سراسر جهان بطور غریزی اهمیت شوراها را به مثابه آلت مبارزه پرولتاریا و تشکیل دولت پرولتری درک کرده اند." (لنین - انترناسیونال سوم و مقام آن در تاریخ) و بالاخره اگر که کارگران و زحمتکشان ایران در انقلاب بهمن ۵۷ و تحولات بعدی خلافاً به دست به تشکیل شوراها میزنند و اینجا نمونه های بسیار زنده ای از اعمال قدرت توده ای را به نمایش می گذارند، اما با این وجود همه این پدیده های عینی در نظر اکثریت غریب جلوه میکنند و زدیداً و پنهان می ماند و در عوض این مرتدین فاسد شده از اپورتونیسیم، کماکان در ستایش از ارگانهای بورژوازی بقاء نهادهای نمایندگی پارلمانی میگردند. برآستی از دیدگاه یک فرمیست چه دلیلی برای از میان برداشتن نهادهای نمایندگی پارلمانی میتواند وجود داشته باشد؟ وقتی که آنان بر منای تئوریهایی لیبرال - بورژوازی سیاست کهنه شده منشیکی سازش و وحدت با بورژوازی علیه طبقه کارگر را پیشه کرده اند، تا کشور را به شیوه فرمیستی اصلاح نمایند و نظام بهره کشی را از زیر ضرب خارج سازند؟

همانطور که ملاحظه میکنید، به همان سبب که انقلاب مدنظر اکثریت یک تحول بورژوازمکراتیک طراز کهن بیش نیست، "سیمای" آتی جامعه با بمیل او نیز حکومتی بورژوازی بیشتر نیست. یک جمهوری پارلمانی که تمامی دستگاهها شین دولتی کهنه حفظ و تسلیم بورژوازی میشود تا علیه کارگران و زحمتکشان بکار افتد و شرایط استثمار و بردگی مزدوری را تداوم بخشد. انقلاب بورژوازمکراتیک و جایگزینی یک رژیم بورژوازی پارلمانتاریستی که به زعم اکثریت "راه ترقی اجتماعی" و "پایه همان" راه رشد غیر سرمایه داری "را بایستی طی کند، این است محتوای اصلی جمله پیرا زبانه اکثریت. حال بگذارید این

اکثریتی به تصدیق لفظی "سمت گیری سوسیالیستی" بپردازد، و آن را با "تلفیق وظائف سوسیالیستی و دمکراتیک" بیارایند. این مطلقاً هیچ تغییری در نفس قضیه ایجاد نمی کند.

کمونیستها اما برای این باورند که انقلاب ایران یک انقلاب دمکراتیک بوده ای است و پرولتاریای ایران از این طریق که لایه های پائینی و میانی خرده - بورژوازی شهر و روستا را به خود ملحق میکند، لایه های فوقانی خرده بورژوازی را منفرد میسازد، بورژوازی وابسته به امپریالیسم را سرنگون میسازد سلطه امپریالیسم را برمی اندازد و انقلاب دمکراتیک را به سرانجام میرساند. کمونیستها تصریح میکنند که یگانه تضمین موفقیت واقعی انقلاب و پیروزی آن، اقدام انقلابی توده ها، تصرف قدرت از پائین و رهبری طبقه کارگر است. کمونیستها سرنگونی جمهوری اسلامی و استقرار جمهوری دمکراتیک خلق را وظیفه مقدم و فوری خود می شمارند. حکومتی که حاصل قیام مسلحانه توده ها و تبلور اراده آنان محسوب میشود. یک دمکراسی توده ای که در آن اعمال حاکمیت مستقیم و بلاواسطه کارگران و زحمتکشان جایگزین بوروکراسی، ارتش و کلیه نیروهای مسلح مجزا از مردم خواهد شد. در این جمهوری تمام دستگاه بوروکراتیک برچیده خواهد شد و اعمال حاکمیت مستقیم توده ها، از طریق شوراها که بمثابه نهادهای مقننه و مجریه هر دو عمل می کنند برقرار خواهد شد.

بگذارید پورتونیستهای خائن از خوف راه مستقیم انقلاب، راه های صلح و مصالحه را برگزینند و در راه صدا انقلاب گام زنند، کمونیستها اما برای پیروزی مسلم و قطعی می زنند.

* اپورتونیسیم و تبلیغ صلح ارتجاعی - بوروکراتیک

سوسیال - فرمیستهای ایرانی که در برخورد به مسئله جنگ ارتجاعی دولتهای ایران و عراق از همان آغاز موضعی شوینیستی اتخاذ نمودند، و با اتخاذ این موضع به دفاع همه جانبه

زنده باد استقلال طبقاتی کارگران

بودجه سال ۶۷: وسیله‌ای برای غارت و چپاول توده‌های زحمتکش

سازمان به نیازهای ماشین نظامی و
ورورکراتیک و نیازهای مصرفی روزمره
مختصاص یافته است. بالنتیجه صنایع ایران
سازمان و وابسته اندویرای تداوم فعالیت خود
نیازمند ماشین آلات مواد خام، وکالاهای
سیم ساخته هستند. گذراندن بودجه نداشتن ارز
مزم یا فعالیت خود را بکلی متوقف کنند یا با زهم
ولید را کاهش دهند. بنا بر این در سال جاری
بیزتعداد دیگری از کارگران بیکار میشوند و از
تامین حداقل معیشت محروم میگردند.
ضعیف‌تکشا و ورزی نیز به تبعیت از وضعیت
صنایع و کمبود ارز و خیم ترخواهد شد، و
هنگامی که با سرعت بیشتری خانه خراب
میگردند. در نتیجه سیاستهای جنگ طلبانه
رژیم و اختصاص بودجه کلانی به هزینه‌های
ماشین نظامی، با زهم تعددی از پروژه‌های
اصطلاح عمرانی که تا حدودی میتوانست منبع
اشتغال برای بخشی از کارگران و زحمتکشان
باشد، متوقف خواهد شد. در بودجه سال جاری

برخلاف ادعای سران حکومتی، هزینه‌های
عمرانی همچنان کاهش یافته است. نادانی یکی از
نمایندگان مجلس در این زمینه گفت: هزینه‌های
عمرانی دولت به قیمت جاری از ۱۱۴۸ میلیارد
ریال در سال ۶۲ به ۵۹۱ میلیارد ریال
در یازده ماه سال گذشته کاهش یافته است.
یعنی به حدود نصف رسیده است.

از این گذشته آنچه که تحت عنوان
هزینه‌های عمرانی در بودجه منظور شده، در
وهله نخست در خدمت ماشین جنگی رژیم قرار
دارد. همانطور که قبلاً گفتیم، نخست وزیر رژیم
خود به این حقیقت اعتراف نمود و گفت: "در
سال جاری کوشش شد در سرمایه‌گذاریهای
عمرانی نیز تا حد امکان به امور دفاعی بهما
داده شود." در سال جدید نیز وضع بر همین
منوال است. آثار تورمی بودجه نیز پیش از
این مورد بحث قرار گرفت. بنا بر این بودجه سال
۶۷ به بحران اقتصادی دامنه خواهد زد، آنرا
عمیق تر و گسترده تر خواهد نمود و شرایط
زندگی توده‌ها را دشوارتر خواهد ساخت.
پس از جمیع جهات عواقب فاجعه‌باری
برای توده‌های زحمتکش مردم ایران در پی
خواهد داشت.

طبقه کارگر...

از صفحه ۷

ضعف تشکل رنج میبرد، از موضع مبارزه برای
شرایط بهتر زندگی و فروش نیروی کار، به
موضع مقاومت در برابر پیشروی بیشتر رژیم
رانده شد. مبارزات کارگران در یکسال گذشته
بجز موارد نمونه که انگشت شمارند، عمدتاً
مقاومت‌هایی کارگران در برابر اعزام اجباری
به جبهه‌های جنگ، و مقاومت در برابر اخذی
جنگی را در بر میگیرد. نتیجه اینکه طبقه کارگر به
علت ضعف تشکل و پراکندگی و فقدان رهبران
عملی جنبش طبقه کارگر در برابر تعرضات ضد
انقلابی رژیم که کارگران را به مرگ در جبهه‌های
جنگ یا مرگ از گرسنگی فرا میخواند، یک‌گام
به عقب برداشته است. اما از این موضع نیز به
مبارزه خود ادامه میدهد. ما شاهد مبارزات
کارگران در موسسات و واحدهای مختلف
هستیم. نقطه ضعف جنبش کارگری ایران که
بویژه طی دو، سه سال اخیر بر شکل و مضمون مبارزه
این طبقه تاثیر گذارده است، فقدان تشکل
است. کارگران ایران برای درهم شکستن
تعرض سرمایه‌داران چاره‌ای جز وحدت و
تشکل ندارند. این مهمترین امری است که
طبقه کارگر ایران در آستانه اول ماه مه امسال
نیز با آن روبروست و تمام پیشروان جنبش
کارگری باید تلاش خود را در جهت زمین
بردن این ضعف جنبش کارگری ایران بکار
گیرند.

پرچم سرخ را هماره و همواره خواهی دید

با عشق یا نفرت

بهر حسب جایگاهت در این پیکار -

زیراکه

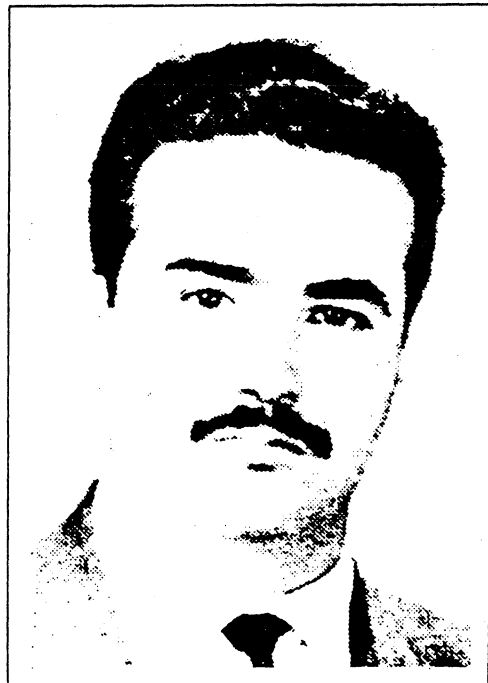
پایانی نیست

جز

پیروزی قاطعاً

در همه شهرها و کشورها

هر جا که کارگری هست.



گرامی باد خاطره

رفیق کبیر،

فدائی شهید

بیژن جزنی

و هم‌زمانش

توضیح و تشریح برنامه سازمان

با بررسی روند عینی تحول شیوه تولید سرمایه داری، این نکته مسجل گردیده که نظام سرمایه داری در روند تکامل خود پیش شرطهای عینی و مادی تحول بیک نظام عالی تر یعنی نظام کمونیستی و امکان انقلاب اجتماعی را بیش از پیش فراهم میسازد. بنا بر این اگر انقلاب اجتماعی سوسیالیستی برای این تحولات یک ضرورت عینی محسوب میگردد، چه وظایفی در برابر آن قرار دارد؟ در بنده هشتم برنامه سازمان این وظایف چنین فرمولبندی شده اند:

"انقلاب اجتماعی پرولتاریائی با جایگزین کردن مالکیت اجتماعی به جای مالکیت خصوصی بروسائیل تولید و مبادله و نیز تولید اجتماعی سازمان یافته و برنامه ریزی شده، به نابرابری اجتماعی، استثمار انسان از انسان و تقسیم جامعه به طبقات پائین خواهد بخشید و بدین ترتیب تمام بشریت ستمدیده را آزاد خواهد کرد."

با این انقلاب مالکیت خصوصی بروسائیل تولید و مبادله که سرمنشأ تقسیم جامعه به طبقات و استثمار انسان از انسان است برخواهد افتاد، روسائیل تولید و مبادله از تملک افراد خصوصی خارج میشود، و به تملک جامعه درمی آید، یعنی مالکیت اجتماعی بروسائیل تولید جایگزین مالکیت خصوصی بر روسائیل تولید و مبادله میگردد. جامعه از این پس تولید و توزیع محصولات را بشکل سازمان یافته و برنامه ریزی شده سازمان خواهد داد. یعنی تولید و گردش و توزیع محصولات سیستماتیک و از طریق برنامه های دقیق و حساب شده، با استفاده از پیشرفته ترین تکنیکها و روشهای حسابداری تنظیم سازمان خواهد یافت. از قبیل محاسبه میشود که در هر بخش و رشته معین چه مقدار محصول باید تولید شود، و چه مقدار مورد نیاز جامعه است. این محصولات به مراکز عمومی توزیع سپرده میشوند تا اعضا عاوجه بر طبق نیاز خود از آنها برداشت کنند. در اینجا دیگر جامعه از شر بحرانها، هرج و مرج در تولید رهایی خواهد یافت. چرا که دیگر محصولات به کالای تبدیل نمی شوند و قانون

ارزش، قانون تنظیم کننده تولید در جامعه نیست، بلکه سازماندهی آگاهانه و برنامه ریزی شده تولید حاکم است. دیگر هدف بلاواسطه تولید و محرک تعیین کننده آن کسب حداکثر ارزش اضافی، حداکثر سود نیست بلکه "تامین ارضاء کثرت نیازهای دائمی انسان، استثمای رگران، و الغاء مالکیت خصوصی بروسائیل تولید و برقراری مالکیت اجتماعی بر روسائیل تولید، استثمار انسان توسط انسان، تقسیم جامعه به طبقات ستمگرو ستمدیده، استثمار رگرو استثمار شده و کلیه نابرابری های اجتماعی از میان خواهد رفت. مناسبات مبتنی بر رقابت و همکاری متقابل میان افراد جامعه حاکم خواهد شد، و تمامی بشریت ستمدیده برای همیشه از شر ستم و استثمار رها خواهد شد و با رهایی از تقسیم کار و اسارت آوری که هم اکنون جامعه طبقاتی به اعضا عاوجه تحمیل نموده است، استعدادهای انسان در همه عرصه ها شکوفا خواهد شد، انقلاب اجتماعی سوسیالیستی نه فقط یک دگرگونی بنیادی در مناسبات تولید بلکه در کلیت مناسبات اجتماعی پدید خواهد آورد. رونمای ایدئولوژیک سیاسی بکلی دگرگون خواهد شد. با برافتادن مالکیت خصوصی بروسائیل تولید و محو قطعی طبقات، دولت نیز محو خواهد شد. این مجموعه وظایفی است که در برابر انقلاب اجتماعی سوسیالیستی قرار گرفته است. اما آیا روند انقلاب اجتماعی، روندی ساده و هموار است و کمونیسم دفعتاً با سرنگونی بورژوازی و الغاء مالکیت خصوصی بر روسائیل تولید و مبادله مستقر خواهد شد؟ خیر این روندی است پیچیده که نه حتی چندین دهه بلکه یک دوران تمام را در بر خواهد گرفت. ما با یداین حقیقت را در نظر داشته باشیم که در واقعیت، هر شیئی و پدیده ای به همان سادگی تحول نمی یابد که در تجرید است. بویژه هنگامی که مسئله مورد بحث پدیده ای اجتماعی باشد. ضرورتاً انقلاب اجتماعی و گذار به نظام کمونیستی از ضرورت تحول اقتصادی نظام سرمایه داری و عام ترین قوانین حاکم بر تکامل اجتماعی منتج میگردد.

اما این هنوز پیچیدگی ها و مسائل مشخصی را که نظام کمونیستی در پیرو سه استقرار خود مدام با آن روبرو میگردد توضیح نمیدهد. این پیشروی صورت میگیرد، اما نه صرفاً و بلکه از طریق انبوهی از اتفاقات، انحرافات زیگزاگها، عقب نشینی ها، و پیشروی های کپیچیدگی این تحول را نشان میدهد. دوره سه ساله ختمان کمونیسم هر روز مسائل جدید مطرح میشود که باید حل گردند، و قوانین تازه ای کشف میشوند که قبلاً ناشناخته بودند. جامعه کمونیستی ضرورتاً مستقر خواهد شد، اما نه به یک درک ساده گرایانه. کسی که پیچیدگی این تحول را درک نکند، هر چند ضرورتاً استقرار جامعه کمونیستی را از تحول اقتصادی جامعه سرمایه داری و قانونمندی حاکم بر تکامل اجتماعی استنتاج کرده باشد، هنوز اساساً سوسیالیسم تخیلی است. چنین افرادی وقت که میان تجریدات خود آنچه که در کتابها خوانده اند با آنچه که در دنیای واقعی وجود دارد، شکافی عمیق می یابند، هیچ راه و چاره ای ندارند جز اینکه با نفی همه واقعیات ضرورت عینی گذار از سرمایه داری به کمونیسم را نفی کنند.

اما انقلاب سوسیالیستی یک ضرورت، اجتنابنا پذیر است و پیرو سه استقرار جامعه کمونیستی قانونمند. آنچه محقق است و تجربه عملی انقلابات اجتماعی در کشورهای درحال ساختن سوسیالیسم نیز صحت آنرا با ثبات رسانده است، استقرار جامعه کمونیستی به درجه تکامل آن از دو فاز میگردد. نخستین فاز که معمولاً سوسیالیسم نامیده میشود، سرمایه داران و ملاکین و کلیه ستمگران و استثمارگران سرنگون میشوند، مالکیت خصوصی ملغی میگردد، روسائیل تولید از تملک افراد خصوصی خارج میگردد و به مالکیت اجتماعی درمی آید. با این اقدام دیگر استثمار فرد فرد غیر ممکن میگردد. چرا که وقتی مالکیت خصوصی بروسائیل تولید و مبادله برافتاد، خانه ها، معادن، زمین و ابزار و روسائیل تولید و توزیع از دست سرمایه داران و ملاکین خـ

زندانی سیاسی آزاد باید گردد

در دیدوبه تملک جامعه در آمد و تولید آگاهانه و
دنا مه ریزی شده انجام گرفت، دیگر کارگران
نیروی کار خود را نمی فروشند و استثمار غیر
ممکن میگردد. در این مرحله از تکامل جامعه
کمونیستی همه با یکدیگر رکنند کسی که کار
می کند دنیا بد بخورد، و اصل " هر کس باندازه
کارش " حاکم است. هر عضو جامعه که سهم
عینی از کار اجتماعی را انجام میدهد ،
قدرت حاصل متناسب با کارش دریا فت
میکنند، یعنی بعد از آنکه مقداری از ثمره کار
کارگر را برای ذخیره اجتماعی، جبران وسائل
تولید فرسوده شده، رشد تولید، هزینه نگاهداری
سالخورگان، نوزادان، آموزش و پرورش،
بیمارستانها و دیگر نیازهای مبرم اجتماعی، کنار
گذاشته شد، هر کارگری همان قدر که به جامعه
داده است، دریا فت میکند. هر چند در این
مرحله از تکامل جامعه کمونیستی استثمار فرد
ز فرد از میان میرود و طبقات استثمارگر
سرنگون شده اند، اما هنوز تفاوت در ثروت و
بسیاری از خصوصیات مربوط به جامعه گذشته
وجود دارند، آنچه که ما در اینجا با آن سروکار
داریم یک جامعه کمونیستی است که بر بنیاد
خاص خود تکامل نیافته بلکه درست بر عکس
زبطن جامعه سرمایه داری بیرون آمده است
و بنا بر این از هر لحاظ اقتصادی، اخلاقی، و
معنوی هنوز علائم مادرزادی جامعه کهنه ای را که
ز آغوش آن بیرون آمده است با خود حمل
میکنند. (۱) این کمونیسمی است که تازه متولد
شده، اما بلوغ نیافته است و بنا بر این از جهات
مختلف هنوز علائم جامعه کهنه را با خود حمل
میکنند. در این مرحله هر چند که استثمار
برمی افتد و چنین نظر میرسد که برای حکم
نرماست، اما هم تفاوت در ثروت وجود دارد و هم
با برای بی. در این مرحله اصل در مقابل کار
تساوی محصول متساوی حاکم است .
به افراد مختلف در ازای
ارمتساوی که انجام میدهند، محصول متساوی
داده میشود. اما این خود نوعی نابرابری است
پراکه به افراد نامتساوی محصول متساوی
داده میشود. یکی توانایی بیشتری دارد، کار
بیشتری انجام میدهد و محصول بیشتری دریافت
میکنند. دیگری که توانایی اش کمتر است، کار
متری انجام میدهد و محصول کمتری به او تعلق
میگیرد. یک کارگر متاهل است و چندین فرزند
دارد، دیگری مجرد است، اما هر دو در ازای کار
تساوی محصول متساوی دریا فت می کنند

پس یکی بیشتر دریا فت میکند و غنی تر است ،
اما دیگری کمتر دریا فت میکند. این یک تفاوت
غیر عادلانه است که هنوز در نخستین فاز جامعه
کمونیستی وجود دارد، و نمی توان در این
مرحله آنرا از میان برد چاره هنوز موجبات
اقتصادی و اجتماعی از بین بردن این بی
عدالتی فراهم نشده است. هنوز افراد از
محدودیت فکری، معنوی و اخلاقی، بکلی خلاص
نشده اند، هنوز افراد دنیا موخته اند که فارغ از
افق محدود و حقوق بورژوازی به نفع جامعه
کار کنند. لنین می گوید: " نخستین فاز
کمونیسم هنوز نمی تواند عدالت و برابری را
تامین نماید. تفاوت در ثروت باقی خواهد
ماند و این تفاوتی غیر عادلانه است و لسی
استثمار فرد از فرد غیر ممکن میگردد، زیرا
نمی توان وسائل تولید یعنی کارخانه ،
ماشین، زمین و غیره را به مالکیت خصوصی در
آورد. مارکس ضمن اثبات بطلان عبارت ناس
مفهوم خرده بورژوازی ما با نه لاسال در باره
" برابری " و " عدالت " بطور اعم سیر تکامل
جامعه کمونیستی را نشان داده و می گوید :
این جامعه مجبور است ابتدا فقط این
" بی عدالتی " را که وسائل تولید در تصرف
افراد جدا گانه است بر طرف سازد و این جامعه
قادر نیست دفعتا بی عدالتی بعدی را نیز که
شامل تقسیم مواد مصرف " طبق کار " (نه طبق
نیاز) است بر طرف سازد. (۲) اما چه زمانی
بر انداختن این بی عدالتی میسر است؟
هنگامیکه جامعه بتواند اصل " از هر کس طبق
استعدادش و به حسب نیازش " را
عملی سازد، یعنی به دومین فاز جامعه
کمونیستی گام بگذارد و این امر هنگامی
متحقق میگردد که رشد نیروهای مولده بمرحله
ای برسد که " کلیه سرچشمه های ثروت
اجتماعی به جریان افتد. " تولید در آن حد
صورت بگیرد که هر کس بتواند بحسب نیازش
دریا فت نماید و بحسب استعدادش کار کند .
هنگامی که تبعیت اسارت آور انسان از
تقسیم کار گذشته کاملاً از میان برود، استعداد
های فکری و جسمی انسان شکوفا گردد و کار به
جای اینکه وسیله بندگی و ملالت باشد به لذت
و نخستین نیاز زندگی بدل گردد. هنگامیکه
هر گونه افکار و اخلاقیات باقی مانده از جامعه
طبقاتی بطور کلی از میان رفت و یک اخلاق
حقیقتاً کمونیستی و انسانی پدید آمد، هنگامی
که تقابل و اختلاف فکری و دیدی، شهر و
روستا از میان رفت و طبقات بطور کلی محو

شدند، کمونیسم به فاز دوم خود، به مرحله بلوغ
یا فته خود وارد خواهد شد. در اینجا است که هر
گونه بی عدالتی و نابرابری اجتماعی از میان
خواهد رفت .

بنا بر این تنها انقلاب اجتماعی
سوسیالیستی میتواند نابرابری را ختن مالکیت
خصوصی بر وسائل تولید، نفی استثمار انسان
از انسان و پایان بخشیدن به طبقات و جامعه
طبقاتی، تمامی بشریت ستمدیده را آزاد کند و
آن نیروی طبقاتی که می باید مرا انقلاب
سوسیالیستی و دگرگونی بنیادی جامعه را به
فرجام برساند، طبقه کارگر است. این یگانگ
طبقه ایست که وظیفه دارد بارهای خود، کل
بشریت ستمدیده را بر دوش سازد. هیچ طبقه و قشر
دیگری رهایی بخش طبقه کارگر نیست، بلکه
این رهایی تنها بدست خود طبقه کارگر میسر
است .

در بند ۱۰ برنامه سا زمان گفته شده
است :

" رهایی طبقه کارگر تنها بدست خود
طبقه کارگر میسر است. چرا که تمام طبقات دیگر
جامعه علیه آن اختلاف منافع می که با خود دارند،
همگی خواهان حفظ شالوده های نظام
سرمایه داری اند. "

این حقیقتی است که در زندگی روزمره
و تجربه عملی نیز هزاران بار کارگران با آن
روبرو شده اند که حتی حصول مطالبات روزمره
و فوری کارگران بخاطر بهبود جزئی و ناچیز
در زندگی آنها جز از طریق اتحاد کارگران و
مبارزه آنها ممکن نیست. هنگامیکه کارگران
حتی خواستار افزایش دستمزد، کاهش ساعات
کار، یا مطالبات دیگری که بهر حال استثمار را
بر نمی اندازد، هستند، نه دست غیبی در کار
است که به کارگران کمک کند، نه دولت این
خواستها را خود بخود می پذیرد و نه سرمایه
داران منفرد، بلکه فقط اتحاد مبارزه خود
کارگران است که سرمایه داران و دولت
سرمایه داران را وادار به پذیرش مطالبات
آنها میسازد. این خود در تجربه عملی به کارگران
می آموزد که آنها برای رهایی خود از سرستم
استثمار، فقر و بندگی که با آن روبرو هستند،
و بر انداختن نظام طبقاتی سرمایه داری، باید
به نیروی خود، به اتحاد و تشکل و مبارزه خود
متکی باشند و هیچ انتظاری برای رهایی خود
از هیچ نیروی دیگری نداشته باشند. علت
طبقاتی این مسئله را باید در این حقیقت



توضیح و تشریح برنامه سازمان

موقعیت طبقاتی خود، حتی قادر نیست اقتصاد دوسیاست را به شیوه خودپیش برد و همانگونه که پیش از این دیدیم مداوما در اثر پیشرفت و توسعه سرمایه داری خانه خراب میگردد، و از وزن آن کاسته میشود، چگونگی میتواند رهایی بخش کارگران باشد.

" در بین همه طبقاتی که اکنون در مقابل بورژوازی قرار دارند، تنها پرولتاریا یک طبقه واقعا انقلابی است. تمام طبقات دیگر بر اثر تکامل صنایع بزرگ راه انحطاط و زوال می بینند و حال آنکه پرولتاریا خود شمره و محصول صنایع بزرگ است. صنوف متوسط یعنی صاحبان صنایع کوچک، سوداگران خرده پا، پیشه وران و دهقانان همگی برای آنکه هستی خود را بعنوان صنف متوسط از زوال برهانند با بورژوازی نبردمی کنند. پس آنها انقلابی نیستند بلکه محافظه کارند حتی از این هم بالاتر متعجبند، زیرا میکوشند تا چرخ تاریخ را به عقب برگردانند. اگر آنها انقلابی هم باشند تنها از این جهت است که در معرض این خطرند که بصوف پرولتاریا رانده شوند، لذا از منافع آتی خود دفاع نمی کنند، بلکه از مصالح آتی خویش مدافعه می نمایند. پس نظرات خویش را ترک می گویند تا نظر پرولتاریا را بپذیرند. (۳)

طبقه کارگر بنا بوضع طبقاتی خود یگانه طبقه انقلابی است. از آنجا نیکه مالک هیچ گونه وسائل تولیدی نیست و از خود چیزی ندارد که حفظش کند، لذا هیچ قید و بندی او را به جامعه موجود پیوند نمی دهد. این یگانه طبقه ایست که خواهان برافتادن نظام سرمایه داری و استقرار جامعه کمونیستی است، و همانگونه که پیش از این دیدیم، خود جامعه سرمایه داری مدام آنرا رشد میدهد و متحسد میسازد و وسائل بگور سپردن این نظام را بر دوش آن قرار داده است.

" تمام طبقات پیشین پس از رسیدن به سیادت می کوشیدند آن وضع و موضع حیاتی را که بچنگ آورده اند تحکیم کنند و تمام جامعه به شرایطی که طرز تملک آنها را تا مین میکند،

جست که بجز خود طبقه کارگر که خواهان برافتادن است تمام طبقه های دیگر مدافع مالکیت خصوصی و حفظ نظام سرمایه داری هستند. تجربه چند سال گذشته در سهای گرانبهای در این زمینه به کارگران آموخته است. کارگران به تجربه دیدند که جناحهای مختلف بورژوازی علیرغم جدالهایی که با یکدیگر داشته اند و وعده و وعیدهایی که به کارگران دادند، همگی در دفاع از نظام استثمارگرانه و استثمارگری سرمایه داری و در سرکوب کارگران متفق - القولند. خواه سلطنت طلب یا شندیا جمهوری - خواه، لیبرال یا شندیا کلریکال، هنوز کارگران ایران وعده هایی که سران حکومت جمهوری اسلامی برای جامعه بی طبقه، رهایی کارگران و عدل الهی به آنها دادند، فراموش نکرده و هیچگاه فراموش نخواهند کرد. " حکومت الهی " و " عدل الهی " مستقر شد، اما نه خدا به داد کارگران رسید و نه نمایندگان آن بر روی زمین، بلکه وضع کارگران وخیم تر و سفاکتر از گذشته شد. بنا بر این این نکته دیگر برای بخش وسیعی از کارگران ایران اظهر من الشمس است که جناحها و قشای مختلف بورژوازی، هر وعده ای که به کارگران بدهند، هر نامی که بر خود بگذارند و هر شکل حکومتی که برقرار کنند، یک هدف را دنبال میکنند: حفظ نظم استثمارگرانه موجود. اما در جامعه سرمایه داری علاوه بر طبقه کارگر و طبقه سرمایه دار که دو طبقه اصلی جامعه محسوب میشوند، قشای از خرده بورژوازی وجود دارند که نه سرمایه - دارند و نه کارگر، اینان نیز از آنجا نیکه زیر فشار سرمایه های بزرگ قرار دارند، و در معرض ورشکستگی و خانه خرابی مداوم هستند، بویژه با بورژوازی بزرگ اختلاف منافع و تضاد دارند و با آن مبارزه می کنند، نمایندگان سیاسی آنها حتی با الفاظی های شبه سوسیالیستی وعده رهایی طبقه کارگر را تحت حاکمیت خود میدهند و خود را نجات بخش طبقه کارگر معرفی می کنند، اما حقیقت این است که خرده بورژوازی نیز از آنجا نیکه مدافع مالکیت خصوصی است در اساس از حفظ نظم سرمایه داری البته با تعدیلها و فرمهایی ب نفع خود دفاع می کند. خرده بورژوازی همیشه در آرزوی بورژوازی شدن است. این نیرو که بنا به

تابع سازند، اما پرولترها تنها زمانی میتوانند نیروهای مولده جامعه را بدست آورند که بتوانند شیوه کنونی تملک خود در عین حال همه شیوه های مالکیتی را که تا کنون وجود داشته است از زمین ببرد. پرولترها از چیزی ندارند که حفظش کنند. آنها باید آنچه را که تا کنون مالکیت خصوصی را حتماً مینمود و آنرا مامون و مضمون میساختند بگردانند. (۴)

طبقه کارگر که یگانه طبقه حقیقتاً انقلابی است، رهایی اش را تنها بدست خودش میتواند بدست آورد. هیچ طبقه و قشر دیگری، هیچ خدائی و قهرمانی، هیچ اصلاح گرای اجتماعی نمی تواند، رهایی بخش آن باشد. طبقه کارگر یگانه طبقه ایست که می تواند انقلاب اجتماعی - سوسیالیستی را بفرجام برساند، و در آنجا این رسالت خود تنهاست. تنها میتواند از میان قشای و طبقات موجود، روی نیمه پرولتاریا حساب کند، و آنرا متحد خود بداند. اما اگر رهایی طبقه کارگر بدست خود آن میسر است، پس نخستین گام در این رهایی کسب قدرت سیاسی و برقرار دیکتاتور انقلابی پرولتاریاست. این ره سیاستی طبقه کارگر پیش شرط رهایی اجتماعی آن محسوب میگردد. از این ره در بندنهم برنامه سازمان گفته شده است:

" شرط لازم برای انقلاب اجتماعی پرولتاریائی، دیکتاتور پرولتاریاست که طبقه کارگر را قادر میسازد تا دستاورد را در هم شکنند و تمام موانعی را که بر سر راه بزرگش قرار دارند از زمین بردارد. " طبقه کارگر برای اینکه بتواند انقلاب اجتماعی بفرجام برساند و وظیفه رسالت خود را مدافع مالکیت خصوصی، الغاء طبقات، مد هرگونه ستم و استثمار و در یک کلام استقامت جامعه کمونیستی انجام دهد، مقدم بر هر چیزی باید بورژوازی را از آریکه قدرت بزرگش را آنرا سرنگون سازد، قدرت سیاسی را بچند آورد و دیکتاتور پرولتاریائی خود را بر سر سازد. اما بی هیچ تردیدی طبقه سرمایه داری فقط حاضر نیست دست از منافع و موقعیت خود بردارد و مصاف و وسایله قدرت را به طبقه کارگر بسپارد بلکه با چنگ و دندان و همه

مکانات خود را آن دفاع میکند.

سراسر تاریخ بشریت از هنگام پیدایش بقا تا با مروز این حقیقت را هزاران بار در عمل نشان داده است که طبقات ستمگر و رتجایی هیچگاه حاضر نیستند و طلبانه و آرامش قدرت سیاسی را به طبقه بالنده و انقلابی بسپارند. آنها بخاطر حفظ منافع و موقعیت و امتیازات طبقاتی خود با اتکاء به یک دستگاه قهر و سرکوب بمبارزه برمی خیزند تا طبقه بالنده را در انقیاد خود نگه دارند و از امتیازات خویش دفاع کنند. تنها کافی است به این حقیقت اشاره شود که بورژوازی از هنگام قدرت رسیدن خود تا با مروز صدها بار کارگرانی که برای رهایی از قید ستم، بندگی و استثمار پیاخته اند بخاک و خون کشیده و آنها را مرکوب نموده است. تمام تجارب جنبش کارگری بر پایه سرائی های ایپورتونیستی مبنی بر سب مسالمت آمیز قدرت توسط پرولتاریا و نادر مسالمت آمیز به سوسیالیسم خط بطلان شیده و این اصل مسلم را به اثبات رسانده که طبقه کارگر تنها با توسل به قهر انقلابی میتواند ورژوازی را از اریکه قدرت بزیر بکشد. و قدرت انقلابی خود را مستقر سازد. ما رگس وانگلکس نیانگذاران سوسیالیسم علمی از همان آغاز به صراحت اعلام نمودند:

"کمونیستها پنهان نگاهداشته شدن ظریات و نیات خویش را ننگ میداند و آشکارا اعلام میدارند که هدفهای آنها تنها از طریق سرنگونی قهر آمیز تمام نظام اجتماعی موجود بصرخواهد بود. بگذار طبقا تفرمانروا در پیشگاه انقلاب کمونیستی برخورد بزرزند. رولترها در این انقلاب چیزی بجز زنجیرهای خود را از دست نخواهند داد. دولتی جهانی را به ننگ می آورند." (۵)

طبقه کارگر که فقط برای سرنگونی ورژوازی و بدست گرفتن قدرت بلکه برای غلبه آن، از زمین بردن دولت بمعنای اخص لسه و درهم شکستن ماشین دولتی بورژوازی به این قهر انقلابی نیاز دارد. طبقه کارگر می تواند ماشین دولتی حاضر و آماده ورژوازی را تصرف کند و در خدمت مقاصد و منافع خود قرار دهد. او باید بین دستگاها را که این منافع ورژوازی دفاع میکنند تا ما درهم شکنند، بدور ریزد و به جای آن یک دولت پرولتری دولتی

از طرف شوراهای ما را که دیگر دولت بمعنای اخص کلمه نیست برپا دارد. بقول لنین "نقلاب پرولتری بدون انهدام قهری ماشین دولتی بورژوازی و تعویض آن با ماشین جدیدی که بقول انگلس "دیگر دولت بمعنای اخص کلمه نیست"، محال است." (۶)

طبقه کارگر ب منظور درهم شکستن مقاصد و امتا ستمگران، سرکوب قهری آنها، برانداختن موانعی که بر سر راه هدف بزرگش قرار دارد، و تحقق کلیه وظایف اقتصادی - اجتماعی خود، باید دیکتاتور طبقه خود یعنی دیکتاتور پرولتاریا را برپا دارد. این نیاز به دیکتاتور پرولتاریا تنها از نیازهای اقتصادی - اجتماعی و سیاسی مرحله معینی از تکامل جامعه کمونیستی یعنی دوران گذار انقلابی از سرمایه داری به کمونیسم ناشی میگردد و به همراه موطبقات نیز از میان خواهد رفت. پیش از این دیدیم که کمونیسم یک شبه مستقر نخواهد شد، یک دوران تمام را دربر خواهد گرفت و جامعه کمونیستی از دو فاز سوسیالیسم و کمونیسم تشکیل شده است. طی فاز نخستین که یک مرحله گذار انقلابی از سرمایه داری به کمونیسم محسوب میگردد، هنوز به دولت نیازی است، هرچند که این دیگر دولت بمعنای خاص کلمه نیست و دولت این دوران دیکتاتور پرولتاریاست.

ما رگس در این باره می گوید: "میان جامعه سرمایه داری و جامعه کمونیستی یک دوران انقلابی تبدیل یکی به دیگری قرار دارد که همچنین منطبق با یک دوران گذار سیاسی

می باشد که دولت آن نمی تواند چیزی جز دیکتاتور پرولتاریا باشد. (۷) این نیاز به دیکتاتور پرولتاریا بد جهت است که طبقه کارگر با یک نیروی سازمان یافته دولتی داشته باشد تا قدمقاومتا ستمگران را درهم شکنند و جامعه را تجدید سازمان دهد. طبقه کارگر بدون این نیروی سازمان یافته دولتی نمی تواند مقاومتا ستمگران را درهم شکنند و پیروزیهای خود را تثبیت کند. طبقه سرمایه دار هنگامیکه توسط طبقه کارگر سرنگون میگردد، به مبارزه و مقاصد سخت دست میزند و با جان سختی بمبارزه برمیخیزد تا موقعیت گذشته خود را دوباره احیا نماید، دیکتاتور پرولتاریا باید این مقاصد و مقاصد بورژوازی را درهم شکنند. اما دیکتاتور پرولتاریا تنها ابزاری برای سرکوب ستمگران نیست بلکه اهرمی است برای تجدید سازمان جامعه. دیکتاتور پرولتاریا برای تجدید سازمان ندهی اقتصادی و اجتماعی و انجام وظایفی که طبقه کارگر برای ساختمان سوسیالیسم و گذار به کمونیسم در برابر خود دارد ضروریست. بنا بر این دیکتاتور پرولتاریا تا محو کامل طبقه تضروریست. این است وظایف عظیم و دورانی سازی که در برابر دیکتاتور پرولتاریا قرار گرفته است. اما هنگامیکه کلیه مداخلات و مقاصد ستمگران سرمایه داری یعنی بورژوازی و ملاکین با همه نوکران و کارگران آن، تمام دیکتاتور پرولتاریا را می شنوند، فریاد بر می آورند که کمونیستها میخواهند یک رژیم

اعضا، فعالین و هواداران!

برنامه سازمان را در میان توده های مردم

تبلیغ و ترویج کنید و در توزیع هر چه

گسترده تر آن بکوشید.

پیستن بسوی تشکیل حزب طبقه کارگر

توضیح و تشریح برنامه سازمان ۹

دیکتا توری را برقرار کنند. کارگران ایران مکرراً زبان دارودسته های مختلف بورژوازی ایران و کارگزاران آنها، و نیز بورژوازی جهانی این حملات کین توزانه به دیکتا توری پرولتاریا را شنیده اند. البته آنها حق دارند علیه دیکتا توری پرولتاریا تبلیغ کنند، چون دیکتا توری پرولتاریا آنها را از همه امتیازات شان محروم خواهد کرد و آنها را بگور خواهد سپرد. اما آنها بشکل عوام فریبانه ای علیه دیکتا توری پرولتاریا تبلیغ می کنند. آنها میخواهند چنین وانمود کنند که گویا در نظام سرمایه داری دمکراسی وجود دارد، و دیکتا توری مختص حکومت کارگران است. کارگران ایران پوچ بودن ادعای دمکراسی در نظام سرمایه داری را هم در دوران رژیم شاه و هم در دوران جمهوری اسلامی دیده اند. این ادعاها در ایران یعنی جائیکه توده مردم در هر لحظه از زندگی خود با تمام وجود خود دیکتا توری بورژوازی را لمس می کنند هیچ خریداری ندارد، اما در کشورها - یعنی که ظاهراً دمکراسی پارلمانی وجود دارد، ظاهری و قلبی بودن این دمکراسی کاملاً روشن است. در اینجا نیز اقلیتی بسیار محدود از سرمایه داران و زمینداران بر اکثریت عظیم توده مردم حکومت می کنند. تصمیم گیرنده هستند و حکومت در دست آنهاست. آنها دیکتا توری طبقاتی خود را بر کارگران و زحمتکشان اعمال میکنند. در هر کجا که این اکثریت عظیم جامعه برای تحقق خواسته های خود بپا خاسته، در هر کجا که منافع این اقلیت استقامت را در خطر افتاده، با ارتش و پلیس و تمام ارگانها و نهادهای سرکوب خود کارگران و زحمتکشان را بخاک و خون کشیده اند. تفاوت در این است که در جمهوریهای پارلمانی دیکتا توری بورژوازی پوشیده اعمال میگردد، اما در کشورهای همچون ایران عربیان و آشکارا در تمام کشورهای سرمایه داری دمکراسی برای اقلیت سرمایه داران و شرومتندان است که دیکتا توری خود را علیه کارگران و زحمتکشان اعمال میکنند. اما دیکتا توری پرولتاریا، دمکراسی برای اکثریت توده زحمتکش است که دیکتا توری خود را علیه استعمارگران اعمال میکند. در اینجا اکثریت عظیم توده زحمتکش

ابتکار عمل را در دست دارند و مستقیماً اعمال حاکمیت می کنند. گذشته از این دیکتا توری پرولتاریا یک دولت در حال زوال و گذراست. هر چه جامعه بسوی کمونیسم پیش می رود، ضرورت وجودی خود را بیشتر از دست میدهد، و هنگامیکه طبقات بطور کامل محوشند و جامعه کمونیستی به فاز دوم خود وارد گردید، دیگر دولت تمام زوال خواهد یافت. دولت در مرحله معینی از تکامل اقتصادی جامعه، با پیدایش مالکیت خصوصی و تقسیم جامعه به طبقات پدید آمدن و علی القاعده دولت طبقه ایست که از نظر اقتصادی مسلط است. دولت وسیله ایست که از طریق آن طبقه مسلط، حاکمیت خود را اعمال می کند. دولت ماشینی برای سرکوب یک طبقه بدست طبقه دیگر و ارگان سیادت طبقاتی آن محسوب میگردد. با محو قطعی طبقات دولت نیز که ارگان سیادت طبقه ایست از میان خواهد رفت. انگلس در این باره نوشت:

دولت زایل وجود نداشته است. جوامعی بوده اند که بدون دولت سر کرده اند و از دولت و قدرت دولتی هیچ تصویری نداشته اند. در یک مرحله معین از تکامل اقتصادی که لزوماً به تقسیم جامعه به طبقات مربوط بود، دولت بعزت این تقسیم بصورت یک ضرورت درآمد. اکنون ما با گامهای سریع به مرحله ای در تکامل تولید نزدیک میشویم که در آن نه تنها وجود این طبقات ضرورت خود را از دست داده است بلکه مانع قطعی در تولید نیز خواهد شد. این طبقات بهمان ناگزیری که در یک مرحله اولیه تری پدید آمدند، ناپدید خواهند شد. همراه با آنها دولت نیز بطور گریزناپذیری از میان خواهد رفت. جامعه ای که تولید را بر مبنای یک مراد و آزاد دوبرابر تولیدکنندگان تجدید سازمان خواهد کرد، آنگاه ما شیبن دولتی را به جایی خواهد فرستاد که به آنجا متعلق است! در موزه آثار عتیقه، در کنار دوک نخریسی و تبر مفرقی " (۸) بنا بر این زوال کامل دولت با محو قطعی طبقات و هنگامی میسر است که جامعه اصل " از هر کس طبقه استعدادهایش و به هر کس مطابق نیازش " را

عملی کرده باشد. تا نیل به این هدف دیکتا توری پرولتاریا ضروریست و شرط لازم انقلاب اجتماعی سوسیالیستی محسوب می گردد ●

منابع
=====

۱- نقد بر نامه کوتا ما ر کس

۲- دولت و انقلاب - لنین

۳- ما نیفست حزب کمونیست - مارکس و انگلس

۴- همان منبع

۵- همان منبع

۶- انقلاب پرولتاری و کاتوستکی مرتد - لنین

۷- نقد بر نامه کوتا ما ر کس

۸- منشأ خانواده، مالکیت خصوصی و دولت

انگلس

برای تماس با

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران

(اقلیت)

نامه های خود را در دو نسخه جداگانه برای دوستان و آشنایان خود در خارج از کشور ارسال و از آنها بخواهید نامه هایتان را به آدرس زیر بپست کنند:

ost Fach 302921

000 Berlin 30

West Germany

کمک های مالی خود را به شما

حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به هم

کدموردنظر به آدرس سازمان ارسال نمائید

alali

:01964 M

redit Lyonnais

:9 Bd. Jules-Ferry

'5011 - Paris

RANCE

۴۰ ساعت کار، دوروز تعطیل در هفته حق مسلم کارگران است

از میان نشریات

از صفحه ۱۴

" اکنون تحولات در جنگ ایران و عراق نه در جبهه های جنگ و توسط رزمندگان اسلام بلکه عمدتاً در عرصه کشاکشهای دیپلماتیک رقم میخورد. بنا بر این بر طبق رهنمود ایپورتونیستها توده مردم بعوض مبارزه برای سرنگونی جمهوری اسلامی و دستیابی بیک صلح دمکراتیک، باید خود را اسیر دیپلماتسی ریاکارانه بورژوازی کنند، از جمهوری اسلامی بخواهند، که در " عرصه کشاکشهای دیپلماتیک" تحولات جنگ را دنبال کند، و قطعاً مه شوری امنیت را بپذیرد. این در حقیقت وظیفه دیگریست که امروزه ایپورتونیستها برای خدمت به بورژوازی و دفاع از نظم سرمایه داری بر عهده دارند. آنها می گوشتود توده مردم را از مبارزه برای سرنگونی رژیم حاکم و پایان دادن به جنگ منحرف سازند.

کمونیسستها جنگ ایران و عراق را از همان نخستین روز آغاز آن جنگی ارتجاعی و ضد انقلابی خواندند و اکنون نیز برای پایان دادن به جنگ و دستیابی به یک صلح دمکراتیک شعار تبدیل جنگ به جنگ داخلی را در میان توده ها تبلیغ میکنند.

اما ایپورتونیست - رفرمیستها، سوسیال - شوئیستها، سوسیال - خیانت - پیشگان یعنی حزب توده و اکثریتی ها، در دفاع از بورژوازی حاکم این جنگ ارتجاعی را جنگی عادلانه و میهنی به مردم معرفی کردند و امروز نیز سیاست ضد انقلابی دفاع از بورژوازی را به شکل دیگری پیش میبرند. از توده های خواهند که از رژیم ارتجاعی حاکم صلح را طلب کنند، از آن بخواهند که جنگ را بی درنگ قطع کند و قطعاً مه شوری امنیت را بپذیرد. همین در واقع چیزی نیست جز اسیر نمودن کارگران و زحمت - کشان در دام دیپلماتسی نیرنگ و فریب بورژوازی. کمونیسستها از صلحی دمکراتیک و انقلابی با سرنگونی بورژوازی دفاع می کنند، در حالی که ایپورتونیستها اکثریتی از صلح ارتجاعی و بوروکراتیک و باقی ماندن بورژوازی در قدرت.



☆ درباره انتشار "جهان کمونیست" ارگان کمیته خارج از کشور سا زمان چریکهای فدائی خلق ایران (اقلیت)

از صفحه ۲۴

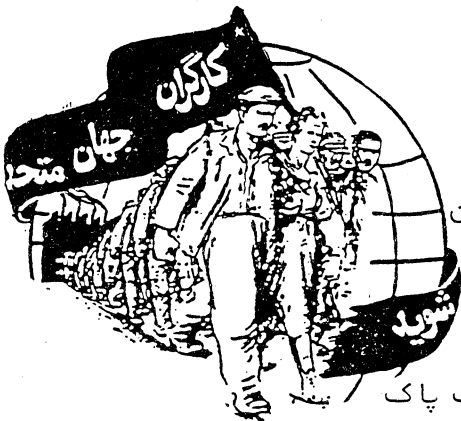
بخش و پیروزیها و دستاوردهای پیروان ریای در حال ساختن سوسیالیسم، وظیفه خود را در زمینه تقویت روحیه همبستگی بین المللی کارگران ایران و حمایت از متحدین بین المللی طبقه کارگر ایران به انجام برسانند. علاوه بر " نشریه جهان کمونیست" کمیته خارج از کشور سا زمان بمنظور افشای هر چه بیشتر رژیم در عرصه جهانی و شناساندن و تبلیغ مواضع سا زمان در مقیاس بین المللی مبارزه با انتشار نشریه ای بنام " عصر جدید" به زبان آلمانی نموده است. این نشریه نیز برگزیده ایست از مقالات، اعلامیه ها و مواضع سا زمان. با این امید که رفقای کمیته خارج از کشور سا زمان در امر انجام وظایف انقلابی خود هر چه بیشتر موفق و پیروز باشند.

مبارزه نیروهای انقلابی در خارج از کشور و افشای " دوستان دروغین طبقه کارگر و زحمتکشان " از دیگر وظایف " جهان کمونیست" محسوب میشوند. در بخشی دیگر از این سرمقاله گفته شده است: " جهان کمونیست می باید زبان گویای مسائل، مشکلات و اعتراضات پناهندگان مبارز ایرانی باشد که در نقاط مختلف جهان از جانب دولت های بورژوازی در معرض فشار روز - افزون و تضییقات گوناگون قرار دارند. دفاع از حقوق پناهندگان مبارز و انعکاس مسائل و مبارزاتشان از وظایف ما است " و بالاخره به وظیفه انترناسیونالیستی جهان کمونیست اشاره و گفته شده است: " جهان کمونیست می باید با انعکاس اخبار و مبارزات کارگران کشورهای سرمایه داری، جنبش های رها نی-

شعری از لاهوتی

=====

کارگران، دنیا را به پامی کنیم
هر چه را بینی در این دنیا بجا، مامی کنیم
قصرها و تختها و تاجها آثار ما ست
بینی را آبادی در هر کجا، مامی کنیم
این چراغ برق و راه آهن و ماشین هم زمانه ست
از صنایع سرزمین را پر صفا ما میکنیم
صنف خود را متحد سازیم در روی زمین
جنگ بر ضد صفوف اغنیامامی کنیم
مانه محتاج الهی و نه منتدار شاه
خویش را با دست خاص خودرها مامی کنیم
این جهان ظلم را ویران کنیم از بیخ و بن
جای آن دنیا ی آزادی بنا مامی کنیم .
از محیط کار موهومات را بیرون کنیم
جهل را محو و خرد را رهنما مامی کنیم
این جهان را یک نسق سازیم و از هر صنف پاک
فتنه دین و وطن را بر ملا مامی کنیم
گوبه لاهوتی که صنف فعله پشتیبان توست
آسمان گربا تونما میدوفا، مامی کنیم .



یادداشت‌های سیاسی

از صفحه ۶

انقلابیون افغانستان دریغ نکردند با این وجود نیرو گرفتن ضد انقلاب خود محصول یکرشته اشتباهات از سوی نیروهای دمکراتیک و انقلابی افغانستان و اتحاد جماهیر شوروی بود. سیاستهای جدید اتحاد جماهیر شوروی که متضمن فراخواندن نیروهای نظامی این کشور از افغانستان بود، همزمان تغییرات را در سیاستهای داخلی افغانستان باعث گردید که درقبال اشتباهات گذشته یک عقب نشینی اساسی بود. اما شکل این عقب نشینی به گونه‌ای بود که ضد انقلاب را تشجیع نمود بر دامنه تعرضات خود بیا فزاید و علیرغم انعطاف بیش از حدی که نیروهای دمکراتیک افغانستان از خود نشان دادند، ضد انقلاب با انعطافنا پذیری بیشتری قدم پیش گذارد و حتی خواستار کناره‌رفتن کامل نیروهای دمکراتیک از قدرت سیاسی شدند. اکنون دولت

انگولاً ایفا نمودند. بلکه مسئله در این است که حضور نیروهای نظامی شوروی در افغانستان با ارزیابی دقیق صورت نگرفت. در این شرایط ضد انقلاب افغان و ارتجاع بین المللی کوشیدند تا اهداف و مقاصد ارتجاعی خود را زیر پوشش مسئله حضور نیروهای شوروی در افغانستان از دید توده‌های مردم افغانستان بپوشانند، و حتی بخش وسیعی از توده‌های نا آگاه را بسوی خود بکشانند. ضد انقلابیون با حمایت بیدریغ امپریالیسم و کلیه مرتجعین بین المللی، با مجهز شدن به سلاحهای پیشرفته آمریکائی و تقویت سازماندهی نظامی خود، بر دامنه تعرضاتشان علیه نیروهای دمکراتیک افغانستان افزودند و بسیاری از شهرها و روستاهای افغانستان را عرصه تاخت و تاز خود قرار دادند. بنا بر این هر چند ارتجاع بین المللی از هیچ تلاشی برای تقویت ضد

افغانستان ناگزیر گشته است که امتیازاتی به ضد انقلاب بدهد، و علیرغم اینکه گروه‌های رنگارنگ ضد انقلاب همچنان بر مواضع خود پافشاری می‌کنند، اگر بتوانند بپره برداری از توافق‌های ژنوبنفع خود با جلب حمایت وسیعتری از توده‌های مردم و با موضوع استوار در اردوی ضد انقلاب تزلزل ایجاد کنند، حتی در صفوف آنها شکاف پدید آورد، قادر خواهند بود تا از موجودات نافع خود تغییر بدهند. اما اگر چنانچه از مواضع کنونی خود نیز گامی عقب‌تر بگذارند و به امید حل مسئله با هم امتیازات دیگری به ضد انقلاب بدهند، نتایج بکلی معکوس بدست خواهد آورد.

یک حقیقت را نباید فراموش کرد که در جریان یک جنگ داخلی، نیرو، استواری، عدم تزلزل و تعرض است که بطور قطع سرنوشت آر را تعیین خواهد کرد. سرنوشت قرارداد ژنوب حل این مسئله وابسته است.



'انتخابات'

و تسویه حساب جناحها

از صفحه ۲

العاده "بودنی که وزیر کشور جمهوری اسلامی به آن اشاره کرده بود، در همین امر نهفته بود. اکنون چنین بنظر میرسد که جناح دولت - رفسنجانی اکثریت مطلق کرسی‌ها را در مجلس ارتجاع بخود اختصاص داده است. کاندیداهای جناح دیگر اکثراً به دور دیگری "انتخابات" کشیده شده‌اند. و این بی دلیل نیست، یا این جناح با ید به جناح مسلط تمکین کند و با سازش مجددی که صورت خواهد گرفت، تعدادی از آنها نیز به مجلس راه خواهند یافت و یا اینکه عمدتاً حذف خواهند شد. اما آنچه مسجل است، جناح مسلط قدرت خود را در مجلس نیز مستحکم نموده و اکثریت مطلق کرسی‌ها را بخود اختصاص داده است، اینکه جناح با زار قطعاً واکنش نشان خواهد داد، و او یمن و اکنشها میتواند تحتی بحران هیئت حاکمه را تشدید کند، یک مسئله است و مسئله دیگر اینکه این جناح عجلاندر مبارزه با جناح رقیب بازی

را باخته است. ما برای جالبی است. مرتجعینی که برای ازپای درآوردن انقلاب چون تنی واحد متحد شده بودند، یکی پس از دیگری بدست خویش ازپای درمی‌آیند. قدرت حاکمه بیش از پیش در دست قشر بسیار محدودی که پایه‌های آن از همه سو خالی شده است قرار میگیرد و هنگامیکه چنین بنظر میرسد که قدرت در یک دست متمرکز گشته و افزونتر شده است، هیئت حاکمه در ضعیف‌ترین حالت خود قرار گرفته است. جناح فائده‌گرا هیئت حاکمه اکنون دیگر با ازپای درآوردن همه جناح‌های رقیب، زمینه را فراهم کرده است که خود توسط انقلابی که برای ازپای درآوردنش، این همه تلاش و مبارزه کرده بود، ازپای درآید. اکنون انقلاب است که آخرین جناح هیئت حاکمه را ازپای درخواهد آورد.

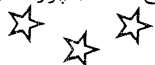
پاسخ به سوالات

از صفحه ۲۴

مذاکرات گوربا چف - ریگان از جمله پیشنهادهای امپریالیسم آمریکا برای مذاکره درباره برچیدن کانونهای انقلابی در آمریکای لاتین، آفریقا، خاورمیانه و دیگر نقاط جهان روشن میگردد. بنا بر این ما بدون آنکه در کرهبران شوروی را در برخورد به مسئله خلع سلاح و تشنج‌زدائی تأیید کنیم (و این همان درک‌سی است که از دوران خروش‌چف تا امروز وجود داشته، و اکنون نیز تفکرات شدیداً هومانستی چاوشنی آن شده است) و در همان حال که هرگونه عدول از انجام وظایف انترناسیونالیستی را به بهانه تشنج‌زدائی، مردودی دانسیم، مبارزه برای محدود کردن و حتی برچیدن سلاحهای هسته‌ای را از جمله قرارداد دبرچیدن سلاحهای میان برده‌سته‌ای را از اروپا تأیید می‌کنیم. مبارزه برای خلع سلاح هسته‌ای به ویژه از آن جهت نیز حائز اهمیت است که مسئله مخارج سلاحهای هسته‌ای، هزینه‌های سنگینی را بردوش کارگران و زحمتکشان کشورهای سوسیالیستی تحمیل نموده و خود بصورت مانعی جدی بر سر راه پیشرفت نیروهای مولده درآمده و دستیابی به اهداف اقتصادی - اجتماعی و رفاهی را بتاخیر انداخته است. اما در مورد بخش سوم سؤال پیرامون موضع ما درقبال جنبش دمکراتیک صلح‌طلبی و مخالفان سلاحهای هسته‌ای حمایت از این جنبش است. سازمان ما از جنبشهای صلح‌طلب که جنبشهای دمکراتیک هستند حمایت میکند، اصولاً وظیفه همه کمونیستهاست که در همه جا پیشاپیش جنبش مبارزه بخاطر صلح مبارزه کنند. این امر میتواند بعنوان یک عامل ذهنی موثر باشد. اما مرزبندی ما در این است که اولاً ما برخلاف تعبیر خروش‌چفی مسئله صلح را مسئله محسوری عصر کنونی نمی‌دانیم، بلکه مسئله انقلابی است. مسئله محسوری عصر کنونی میدانیم. ثانیاً بر این اعتقادیم که جنگها زائیده نظام طبقاتی و در مرحله کنونی نظام طبقاتی سرمایه‌داری برای برانداختن جنگها با این نظام طبقه‌داری را برانداختن و میان خود مستلزم سرنگونی قهرآمیز بورژوازی، انقلابات پرولتری، و جنگهای عادلانه است که ما در سراسر جهان شاهد آن هستیم. "جنگ فقط زمانی غیرممکن میگردد که ما بورژوازی را نه تنها در یک کشور بلکه در تمام کشورهای سرنگون سازیم و بطور قطع بر آن غالب آئیم و از آن سلب مالکیت نمائیم." (برنامه جنگی انقلاب پرولتاریائی - لنین)

متکی گردد. هیچکس نمیتواند نقش و تاثیر سلاحهای هسته‌ای را بر سیاستهای بین‌المللی نادیده بگیرد. تمرکز این سلاحهای مرگبار در دست امپریالیسم طبیعتاً تاکتیکی پیچیده تر و سنجیده تری را در رویارویی با امپریالیسم و مقابله با تهدیدات نظامی و جنون جنگ‌طلبی آن ایجاب میکند، اما در سیاست بین‌المللی کشورهای اردوگاه سوسیالیسم بویژه اتحاد جماهیر شوروی این تاثیرات بدان حد است که بر انجام وظایف انترناسیونالیستی تاثیر منفی گذاشته است. اما در مورد قسمت دوم سؤال با دیدگتی که علیرغم ماهیت جنگ فروزانه و درنده‌خوی امپریالیسم برای خلع سلاح هسته‌ای مبارزه کرد. تلاش و مبارزه برای محدود کردن و حتی حذف این سلاحهای مرگبار را امروز بیش از همیشه تبدیل به یکا مکان واقعی شده است. چرا که علیرغم تمایل امپریالیسم، توده‌های مردم سراسر جهان بمبارزه‌ای جدی برای برچیدن این سلاحهای مرگبار برخاسته‌اند. اردوگاه سوسیالیسم چنان توازنی را در این زمینه پدید آورده است که امپریالیسم نمی‌تواند نیکانه تصمیم‌گیرنده باشد. قدرت اردوگاه سوسیالیسم بیشتر شده، انقلابات پی در پی در کشورهای مختلف، امپریالیسم را در مقیاس جهانی تضعیف نمود و بحرانهای امپریالیسم تشدید شده است. اگر امروز امپریالیسم آمریکا به پای بستن قرارداد دبرچیدن موشکهای میان برده‌سته‌ای از اروپا کشیده میشود که همین چند سال پیش آنها را با عجله و علیرغم مخالفت یک پارچه مردم و اعتراضات متعدد، در اروپا مستقر ساخت، نتیجه چیز دیگری جز تقویت موضع انقلاب جهانی، رشد جنبشهای دمکراتیک صلح‌طلبی و نهایتاً تضعیف هر چه بیشتر امپریالیسم نیست. اینجانه پای واقع بینی سیاستمداران بورژوازی در میان است، نه انسان دوستی و نه دگرگونی در ماهیت امپریالیسم. مبارزه و تنها مبارزه انقلابی، انقلابات، بویژه انقلابات پرولتری است که امپریالیسم را بزانو در آورده و باز هم بزانو درخواهد آورد. اینکه این مسئله تا چه حد برای امپریالیسم حائز اهمیت است، از همان موضوعات تعیین شده

امپریالیسم و ارتجاع جهانی و مبارزه بخاطر صلح است. بدیهی است که توازن قوای طرفین، قدرت و نیروی اقتصادی، سیاسی و نظامی آنها از جمله سلاحهای مختلفی که هر یک در اختیار دارند، قطعاً بر تعیین شکل سیاستها و تاکتیکیها در مقیاس بین‌المللی، بر خود این توازن و بربرخی روندهای سیاستهای بین‌المللی تاثیر میگذارد. اما خصیصه‌های روندهای عمومی سیاستهای جهانی را که منتج از منافع طبقاتی متفاوت است تغییر نمی‌دهد. خصیصه عمومی سیاستهای امپریالیستی تمایل روز افزون به تهر و دستگیری، میلیتاریسم، توسعه طلبی و جنگ افروزیست در گذشته که امپریالیسم سلاح هسته‌ای را اختیار نداشت چنین بوده و اکنون نیز که سلاح هسته‌ای در اختیار دارد، در این خصیصه سیاست امپریالیستی تغییری صورت نگرفته است. با این تفاوت که امپریالیسم بویژه از سالهای دهه ۱۹۵۰ بعد تلاش نموده است، ضعف و زوال روز افزون خود را با کسب برتری در سلاحهای هسته‌ای و تکیه بر سیاست "توازن وحشت" جبران کند و از آن عنوان اهرمی علیه اردوگاه سوسیالیسم و انقلاب جهانی استفاده نماید. علیرغم اینکه امپریالیسم قادر نبوده و نیست سیربالنده تاریخ را سد کند و طی سالهای اخیر نیز در برابر روند انقلاب جهانی پیوسته تضعیف شده است، با وجود این دیدگتی که این سیاست امپریالیسم تاثیرات منفی نیز بر روند انقلاب جهانی و سیاستهای بین‌المللی اردوگاه سوسیالیسم برجای گذاشته است. اردوگاه سوسیالیسم هر چند با تقویت قدرت هسته‌ای خود بصورت عامی ر آمده است که تلاشهای دیوانه‌وار امپریالیسم برای فروختن یک جنگ جهانی دیگر تاکنون فاش کرده است، اما در بطن یک رشته سیاستهای نحرافی داخلی و خارجی و ارزیابی جدیدی از دوران خروش‌چف بعد از اوضاع جهانی صورت گرفت، مسئله سلاحهای هسته‌ای بعنوان یک عامل توجیه‌گرایانه در خدمت سیاست تشنج‌زدائی، و محافظه‌کاری در سیاست خارجی را گرفت. این خود به امپریالیسم امکان داد با گستاخی بیشتری بر دامنه سیاستهای جاوزکارانه خود بیاورد و بیش از پیش به سلاحهای هسته‌ای و سیاست "توازن وحشت"



پاسخ به سوالات

سؤال شده است: سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (اقلیت) چگونه می بیند؟

جواب: سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (اقلیت) در مورد مسأله جنگ و صلح و نقش و تأثیر سلاحهای هسته ای در تعیین سیاست بین المللی برای اصل استوار است که اصولاً تعیین کننده سیاست بین المللی طبقه و از اینرو دولتهای مختلفی که منافع طبقاتی آنها را نمایندگی می کنند، ماهیت طبقه آنهاست. از اینرو هر جریانی طبقه ای بنا به ماهیت طبقاتی خود در مناسبات بین المللی سیاست خاصی را که منتج از منافع طبقاتی است پیش میبرد. در حالیکه سیاست جهانی امپریالیسم تلاش برای دستیابی به اهداف ارتگرانه، چپا و لگرانه، توسعه طلبانه و علیه روند انقلاب جهانی است و این سیاست ارتجاعی مولد جنگهای ارتجاعی است. سیاست بین المللی نه فقط اردوگ سوسیالیسم بلکه کلیه اجزاء انقلاب جهانی تلاش در جهت ترقی بشریت، دمکراسی سوسیالیسم، مقابله با اهداف فوسیالیستها و تجا و زکارانه، ستمگرانه، و جنگ طلبانه در صفحه ۲۳

با کمکهای مالی خود سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (اقلیت) را یاری رسانید

NEUE ZEIT. ORGAN DES AUSLANDSKOMITEES DER REVOLUTIONÄREN ARBEITERSCHAFT DER VOLKSPARTEI (SAPPA). 1. JAHRGANG FEB/MARZ 1988 NUMMER 1. WERUM NEUE ZEIT? ...

جوان کونیست. آرگان کمیته خارج از کشور سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (اقلیت). شماره ۱۱. تاریخ انتشار: فروردین ۱۳۶۷. عنوان مقاله: "جهان کونیست".

ملزوماً تا حرکت در خارج از کشور یا سخگسوی نیارهای مبارزاتی آن باشد. "سپس وظایف نشریه بر شمرده شده و گفته شده است که "جهان کونیست" باید مبلغ و مروج خط مشی سازمان در خارج از کشور باشد. "سازمان ندهی توده های مردمی که به خارج از کشور روی آورده اند" افشای بی امان رژیم جمهوری اسلامی و نظام سرمایه داری حاکم بر ایران. انعکاس اخبار و مبارزات کارگران و زحمتکشان. "مشکل نمودن صفوف در صفحه ۲۱

نخستین شماره "جهان کونیست" آرگان کمیته خارج از کشور سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (اقلیت) منتشر شد، این شماره آرگان کمیته خارج از کشور سازمان، بر چند مقاله حاوی اخباری از ایران و جهان، اخبار مبارزات پناهندگان ایران در خارج از کشور، و آکسیونهای هواداران سازمان و دیگر سازمانهای انقلابی و مترقی است. در سرمقاله "جهان کونیست" نخست ضرورت انتشار نشریه توضیح داده شده که باید بتواند با شناخت دقیق از شرایط و

پتک است خون من، در دست کارگر - داس است خون من، در دست بزرگر

- گرامی با دخاطره شهدای فروردین ماه سازمان رفقا: * منصور فر شیدی * نور محمد شفیع * محمد ابراهیم مفتاح * یدالله سلسبیلی * پریدخت آیتی * سیمین پنجه شاهی * عباس هوشمند * محمد آراز * عباس سورکی * حبیب مومنی * علی میرابیون * حمید کرامی * خشایا رسنجر * جلیل ارازی * بهرام آق آتابای * عطا خانجانی * آراز محمدردی پور * غفور عمادی * عبدالله صوفی زاده * بردی محمدکوسه غزوی * قربانعلی پورنوروز * سعید جوان مولائی * علی محمدخوجه * فیروز شکر * آناه بردی سرافراز * قربان شفیع